



20.1001.1.26764830.1405.8.29.7.2

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هشتم / شماره بیست و نهم / پاییز ۱۴۰۵

واکاوی مؤلفه‌های زمینه‌گرایی در معماری اعتاب مقدّسه؛ تحلیل استقرایی میراث شهری نجف با ایتنا

بر کتاب نَجَف، دروازه حکمت

یاسر اکرمی^۱ جواد دیواندری^۲

چکیده

مداخلات معماری در اعتاب مقدّسه، نیازمند درکی عمیق از لایه‌های پنهان بستر تاریخی و معنایی است. مسئله اصلی این پژوهش، فقدان چارچوبی روش‌مند برای تبدیل معارف میراثی به گزاره‌های طراحی در معماری زیارتگاه‌های شهر نَجَف آشرف است. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر استخراج مؤلفه‌های بنیادین زمینه‌گرایی و تدوین ملاحظات راهبردی برای مداخلات معماری آتی است. این مقاله با رویکردی تحلیلی و با کاربردی فرآیند استقرایی، به واکاوی محتوای کتاب «نَجَف، دروازه حکمت» تألیف یاسر طَبّاع به عنوان یک میراث‌نگاری چندرشته‌ای می‌پردازد. در این مسیر، محتوای کتاب نه به عنوان یک اثر توصیفی، بلکه به عنوان یک «پیکره‌داده»، مورد تحلیل کیفی قرار گرفته تا لایه‌های تاریخی، باستان‌شناسی، معماری و انسان‌شناختی آن به گزاره‌های عملیاتی در معماری تبدیل شوند. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که معماری نَجَف بر یک نظام پیوستگی استوار است که قطب‌های قدسی (حَرَم)، آموزشی (حوزه)، تجاری (بازار) و تدفینی (وادی السّلام) را به هم پیوند می‌دهد. یافته‌های پژوهش در قالب یک مدل سه‌گانه تداؤم (نمادین، تاریخی و کارکردی) دسته‌بندی شده و در نهایت، ملاحظات راهبردی برای طراحی در این بافت ارائه گردیده است که تعادلی میان سنت‌های محلی و نقش فراملّی نَجَف برقرار می‌سازد. پژوهش نشان می‌دهد که شناخت زمینه در نَجَف، مستلزم عبور از لایه کالبدی و دستیابی به معنای مکان است. خروجی این پژوهش فراتر از نقد یک اثر مکتوب، ارائه یک چارچوب راهبردی برای معماران و طراحان معاصر است تا از طریق آن، اصالت تمدنی نَجَف را در طرح‌های توسعه آتی حفظ و بازتولید کنند.

واژه‌های کلیدی: معماری ایرانی-اسلامی، عتبات عالیات، نَجَف، هویت تمدنی، زمینه‌گرایی و تسبیح.

۱. دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران. yaserakrami.architect@gmail.com

۲. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) j.divandari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱ نوع مقاله: ترویجی (۱۶۸-۱۲۹)

Analyzing Contextual Components in the Architecture of Holy Shrines: An Inductive Analysis of Najaf's Urban Heritage Based on the Book "Najaf, The Gate of Wisdom"

Yaser Akrami¹ | Javad Divandari²

Abstract

*Architectural interventions in the Holy Shrines (Atabat) require a profound understanding of the latent historical and semantic layers of the context. The primary problem addressed in this research is the absence of a methodical framework to transform heritage knowledge into design principles for the architecture of shrines in the city of Najaf al-Ashraf. Accordingly, the present study aims to extract the fundamental components of contextualism and formulate strategic considerations for future architectural interventions. Utilizing an analytical approach and an inductive process, this article explores the content of the book *Najaf: The Gate of Wisdom* by Yasser Tabbaa as a multidisciplinary heritage study. Within this framework, the book's content is analyzed qualitatively as a "data corpus" rather than a mere descriptive work, aiming to transform its historical, archaeological, architectural, and anthropological layers into operational architectural statements. The results indicate that the architecture of Najaf is founded upon a "system of continuity" that interconnects the sacred (Shrine), educational (Hawza), commercial (Bazaar), and funerary (Wadi al-Salam) poles. These findings are categorized into a "Triple Continuity Model" (Symbolic, Historical, and Functional). Finally, strategic design considerations are proposed to maintain a balance between local traditions and Najaf's transnational significance. The study demonstrates that understanding the context of Najaf necessitates transcending the physical layer to reach the "meaning of place." The output of this research, moving beyond a mere literary review, offers a strategic framework for contemporary architects and designers to preserve and reproduce Najaf's civilizational authenticity in future development schemes.*

Keywords: Iranian-Islamic Architecture, Holy Shrines (Atabat al-Aliyat), Najaf, Civilizational Identity, Contextualism, Shi'ism.

1. PhD student in Islamic Arts, Faculty of Architecture and Art, Kashan University, Kashan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Art, University of Kashan, Iran. (Corresponding Author)

مقدمه

معماری اعتاب مقدّسه در تمدن اسلامی، فراتر از یک کالبد فیزیکی، تجلّی‌گاه پیوند میان امر قدسی و حیات اجتماعی است. این فضاها در طول تاریخ، نه تنها کانون عبادت، بلکه محور اصلی شکل‌گیری ساختارهای شهری، اقتصادی و علمی بوده‌اند. با این حال، در دوران معاصر، مداخلات معماری و طرح‌های توسعه در این بافت‌های حساس با چالشی به نام بحران هویت و گسست از زمینه روبرو شده‌اند. بسیاری از پروژه‌های نوسازی، بدون درک لایه‌های زیرین و پیوندهای معنایی بستر تاریخی، تنها به بازتولید فرم‌های تزینی و قشری بسنده کرده‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که شناخت بستر در شهرهای مقدّسی همچون نجف اشرف، نمی‌تواند صرفاً به برداشت‌های میدانی و کالبدی محدود شود. هنرمند و معمار برای مداخله در چنین فضایی، نیازمند نوعی اهلیت است که از مسیر تحصیل معارف میراثی و درک چندجانبه بستر تاریخی، اجتماعی و آیینی می‌گذرد. در این میان، متون میراث‌نگارانه و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، منابعی غنی از داده‌های خام هستند که معمولاً در فرآیند طراحی نادیده گرفته می‌شوند. کتاب «نجف، دروازه حکمت؛ تاریخ، میراث و اهمیت شهر مقدّس شیعیان» تألیف یاسر طبّاع و سابرینا مروین، از معدود آثاری است که با رویکردی چندرشته‌ای به واکاوی عمیق بافت نجف پرداخته است. اهمیت این اثر در آن است که نجف را نه به عنوان یک تک‌بنا (حرم)، بلکه به عنوان یک منظومه پیوسته از بازار، حوزه، وادی‌السلام و آیین‌های جمعی تحلیل می‌کند. با این حال، محتوای این کتاب تاکنون از منظر قابلیت تبدیل به گزاره‌های طراحی معماری مورد واکاوی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با هدف رفع شکاف معرفتی میان مطالعات میراثی و عمل معماری، تلاش می‌کند تا از طریق نقد روش‌مند و تحلیل استقرایی محتوای کتاب نجف؛ دروازه حکمت، پتانسیل‌های نهفته در این اثر را برای هدایت طرح‌های توسعه معاصر استخراج نماید. نوآوری این تحقیق در آن است که از سطح یک معرفی صرف فراتر رفته و می‌کوشد تا با سنتز محتوای کتاب و تحلیل «پیکره بنیاد»، به یک چارچوب راهبردی دست یابد تا به بازتولید اصالت تمدنی نجف در مواجهه با مداخلات معماری معاصر کمک نماید و تداوم تمدنی و هویت قدسی این فضاها در مواجهه با توسعه‌های مدرن حفظ گردد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، در زمره پژوهش‌های توسعه‌ای-کاربردی و از نظر ماهیت و روش، مبتنی بر «تحلیل محتوای کیفی» با رویکرد «استقرایی^۱» است. ضرورت انتخاب این روش از آنجا ناشی می‌شود که در معماری اعتبار مقدسه، شکاف عمیقی میان «داده‌های تاریخی-معنایی» و «مداخلات کالبدی معاصر» وجود دارد، لذا این تحقیق با هدف پر کردن این شکاف، فرآیند پژوهش خود را در سه مرحله عملیاتی تدوین نموده است:

الف) شناسایی و گردآوری داده‌ها (تحلیل پیکره‌بنیاد): در این مرحله، کتاب نَجَف؛ دروازه حکمت، به عنوان یک پیکره چندرشته‌ای که دربرگیرنده لایه‌های تاریخ، باستان‌شناسی، معماری و انسان‌شناسی است، مبنای مطالعه قرار گرفت. برخلاف نقدهای سنتی که صرفاً به معرفی اثر می‌پردازند، در این پژوهش، گزاره‌های توصیفی کتاب در خصوص کالبد، فضا، آیین و هویت شهر نجف، به عنوان داده‌های خام استخراج شدند.

ب) طبقه‌بندی (فرآیند استقرایی): در این گام، با استفاده از استدلال منطقی، داده‌های پراکنده کتاب بر اساس مفاهیم مشترک دسته‌بندی شدند. داده‌ها از سطح «توصیف محض» (مثلاً توصیف دیوارهای قدیم نجف) به سطح «مفاهیم انتزاعی» (مثلاً مفهوم تداوم تاریخی) ارتقا یافتند. این فرآیند استقرایی اجازه می‌دهد تا از جزء (شواهد تاریخی موجود در کتاب) به کل (قواعد کلی معماری) دست یابیم.

ج) استخراج گزاره‌های دستوری (تولید دانش): خروجی نهایی این روش، تبدیل یافته‌های تحلیلی به گزاره‌های راهبردی طراحی است. در واقع، نوآوری روش‌شناختی این مقاله در آن است که از بطن یک اثر میراث‌نگارانه، یک مدل عملیاتی برای مداخلات معمارانه استخراج می‌کند؛ فرآیندی که در آن تحلیل علمی کتاب، مبنایی برای ارائه اصول زمینه‌گرایی در اعتبار مقدسه قرار می‌گیرد.

مرور پیشینه

طبق نقل‌های تاریخی و احادیث، شهر نَجَف دارای قدمتی کهن و دربردارنده شخصیت‌ها و افراد معروف است. (غُروی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۳) نَجَف امروزی همان نَجَف کوفه است که جزئی از نَجَف قدیمی است و شامل شهرها و روستاهای مختلفی از جمله حیره می‌شود. (خلیلی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۷) قبل از فتوحات اسلامی، صومعه‌های فراوانی از مسیحیان در نَجَف قرار داشت. (خلیلی، ۱۹۸۷، ج ۶: ۲۷-۳۷) و هنگام فتح آن توسط مسلمانان، منطقه‌ای عرب‌نشین؛ (آل‌محبوبه، ۱۹۸۶، ج ۱: ۱۷) با باغ‌ها، نخلستان‌ها و رودهای فراوان بود. البته نَجَف فتح شده توسط مسلمانان با نَجَفی که علی (ع) در آن دفن شد متفاوت بود. (آل‌محبوبه، ۱۹۸۶، ج ۱: ۶-۱۹) امام علی (ع) در منطقه‌ای به نام ثَوْبِیَه (البکری، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۵۰) در نزدیکی نَجَف دفن شد؛ که این مطلب با منابع دیگر مخالف است. ثَوْبِیَه بعدها کاربرد خود را از دست داد و نام نَجَف را به خود گرفت. برخی از منابع تاریخی مانند «البلدان»، «تاریخ الأمم والملوک» و «الکامل فی التاریخ» این نظریه را تأیید کرده‌اند. (غُروی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۴) محل دفن امام علی (ع) به مدت نود سال مخفی بود و تنها عده خاصی از یاران و اصحاب ائمه نسبت به آن آگاهی داشتند تا این‌که در سال ۱۳۵ قمری، امام صادق (ع)، محل دفن امام علی (ع) را آشکار کرد؛ (حکیم، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۱) و نَجَف محلی برای زیارت دوست‌داران اهل بیت (ع) شد. در سال ۱۷۰-۱۶۹ قمری، هارون عباسی دستور ساخت مرقد امام علی را صادر کرد و به سبب رفع برخی موانع، شیعیان در آن دوره نسبت به زیارت مرقد امام علی اهتمام بیشتری داشتند. (غُروی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۷) پس از آن، ساخت و ساز در اطراف مرقد امام علی آغاز شد و تعدادی از شیعیان در آن ناحیه ساکن شدند، سپس شهر گسترش یافت و سکونت شیعیان در آن ادامه داشت تا جایی که در قرن چهارم هجری قمری، علاوه بر سایر شیعیان، ۱۹۰۰ نفر از سادات علوی در این شهر ساکن شده بودند. (آل-محبوبه، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۱)

از زمان نگارش کتاب «فَرَحَةُ الْغَرَى» توسط سید عبد‌الکریم بن أحمد بن طاووس در قرن هفتم هجری قمری، که احتمالاً نخستین تَک‌نگاری در مورد نَجَف و تاریخ آن به شمار می‌آید، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است. «فَرَحَةُ الْغَرَى فی تَعیین قَبْرِ أَمیرِ الْمُؤْمِنین عَلِیِّ بْنِ أَبی طالب فی النَجَف» کتابی به زبان عربی، نوشته عبد‌الکریم بن أحمد جَلّی (درگذشت: ۶۹۳ ق) مؤلف در این اثر با استفاده از

روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به تثبیت و تأیید وجود مدفن امیرالمؤمنین (ع) در نَجَف اشرف پرداخته است. نام کتاب را «فَرَحَةُ الْغُرَى بِصَرَحَةِ الْغُرَى» نیز، گفته‌اند. این اثر را علامه مجلسی به فارسی ترجمه کرده است. در مورد روش تألیف، ابن طاووس تمام روایات را با ذکر سلسله سند آورده و طریق خودش را به راویان حدیث ذکر کرده است. این روایات در واقع گزارش‌هایی تاریخی است که نشان‌دهنده پیشگویی رسول خدا (ص) یا تأیید یا زیارت ائمه نسبت به مرقد امیرالمؤمنین در محل کنونی است که به «غری» مشهور بوده است. محتوای کتاب شامل دو مقدمه و پانزده فصل است. مقدمه اول در دلایل عقلی بر وجود مرقد امام در نَجَف و مقدمه دوم در مورد علت مخفی شدن قبر آن حضرت است. مؤلف برای احادیث نبوی و روایات هر یک از ائمه، بابتی مستقل قرار داده و در آن روایات دال بر وجود مرقد در نَجَف را نقل نموده است. پس از آن در سه باب، سخنان زید بن علی، هارون الرشید و منصور دوانیقی و عده‌ای از بنی‌هاشم و علما را در این موضوع آورده است. باب پانزدهم به معجزات و کرامات مرقد آن امام اختصاص دارد. (جلی، ۱۴۱۹: ۳۶)

کتاب «ماضی النَجَف وحاضِرُها» اثر جعفر بن باقر آل‌محبوبه، از منابع ارزشمند پژوهشی در زمینه تاریخ و تراجم خاندان‌ها و عالمان شهر مقدس نَجَف است. تاکنون سه جلد از اثر حاضر منتشر شده، ولی تمام این سه جلد، تنها بخش اول کتاب را تشکیل می‌دهد. جلد اول، حوادث تاریخ نَجَف، مثل استقلال خواص و آزادی نَجَف از چنگ استعمارگران و غاصبان را دربر دارد. در این جلد، از رخداد‌های مرتبط با بارگاه مقدس علوی، آبادسازی و تعمیر و تذهیب و دیگر خدماتی که شیفتگان مولا انجام داده‌اند، سخن رفته است. مؤلف در این جلد، از جنبش‌های فرهنگی و علمی که مراکز علمی و مؤسسات دینی به اتمام رسانده‌اند، می‌گوید و گزارشی از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نَجَف ارائه می‌دهد و نقش دانشگاه بزرگ نَجَف را در نشر اسلام، رشد عقلی و تهذیب اخلاقی امت و پاسداری از زبان و فرهنگ قرآن کریم در آن دوران سیاه، نشان می‌دهد. (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۳) مجلدات دیگر کتاب، به نگارش زندگی‌نامه خاندان‌های علمی ساکن شهر نَجَف که جوار امیرالمؤمنین (ع) را برای استمرار پیشرفت علمی و اجتهاد فقهی برگزیده‌اند، اختصاص یافته است. مؤلف خاندان‌های مجاور مولا را به دو گروه بزرگ علویان و غیرعلویان تفکیک کرده و در جلد دوم و سوم، به زندگی‌نامه غیرعلویان پرداخته است. (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۳) کتاب تازه منتشر شده دیگری در این حوزه

کتابی به نام «تاریخ نجف از آغاز تا کنون» اثر هادی انصاری است. این کتاب در دو جلد و در مجموع ۱۵۰۰ صفحه، تاریخ نجف را از دوران پیش از اسلام تا دوره معاصر به طور جامع بررسی می‌کند. این اثر به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نجف پرداخته و شامل اطلاعاتی درباره بناهای تاریخی، جغرافیا، حملات و هابیان، حوزه علمیه نجف و مشاهیر مدفون در این شهر است. کتاب تاریخ نجف از آغاز تا کنون شامل پنج بخش اصلی است که هرکدام به دوره‌ای از تاریخ این شهر پرداخته‌اند:

- ۱- دوره پیش از اسلام و تأسیس نجف: نجف در آن زمان یک منطقه غیرمستقلی بوده که تحت تأثیر تمدن‌های مختلف قرار داشت.
- ۲- دوره اسلام و ورود شیعه به نجف: بخش دوم تاریخ نجف به ورود اسلام و تأسیس نخستین مسجدها و مقبره‌ها در این شهر اختصاص دارد.
- ۳- دوران امامت و مرکزیت دینی نجف: ۴- دوران سلطنت‌های مختلف و تحولات اجتماعی. ۵- دوره معاصر و تحولات سیاسی و اجتماعی نجف: نجف در دوران معاصر با رویدادهایی چون جنگ‌ها، تغییرات حکومتی و تأسیس حکومت‌های جدید در عراق روبه‌رو شد و تأثیرات زیادی از این تحولات بر فرهنگ و جامعه خود دید.

انصاری در این کتاب از منابع دست اول و مشاهدات شخصی خود نیز، بهره برده است.

عبدالستار الجنابی، در مقاله‌ای تحت عنوان «محدوده شهری نجف اشرف و طرز معماری آن» به تحلیل عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه شهر نجف می‌پردازد. او شهر مقدّس نجف را یکی از شهرهای تاریخی با سرمنشأ دینی می‌داند که مجموعه‌ای از اسباب و عوامل در طرح معماری و ساختار ظاهری آن دخیل می‌باشد. از جمله عوامل جغرافیایی، دینی، سیاسی، نظامی و غیره. محله‌های قدیم و جدید نجف اشرف، دو بخش اصلی شهر محسوب می‌شوند که هرکدام نشانه‌ها و نمادهایی مخصوص به خود دارند که یادآور فرهنگ و آداب و سنن حاکم بر عمل و اندیشه مردم در ساختن و طرز معماری خانه‌ها و محلات و اماکن عمومی در طول تاریخ است. از مقایسه میان بخش‌های مختلف شهر در گذشته و حال و تغییرات و تحولاتی که در گذر زمان در شکل خانه‌ها پدید آمده، او چنین نتیجه می‌گیرد که سازه‌های قدیم نجف، بیش از ساختمان‌ها، کوچه‌ها و محله‌های امروزی با روح فرهنگ اجتماعی و آداب دینی و اوضاع محیطی هماهنگی دارد. به همین دلیل، هنوز به طور کلی مقهور واقعیات و جریانات مخالف و وارداتی نشده و هرچند به شکل محدود، به حیات خود ادامه می‌دهد. سشنین الجنابی، (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «تغییر و تحول تاریخی بافت شهری نجف و حرم امام علی (ع)؛ از پیدایش تا دوره

معاصر» نویسنده ابتدا به مبادی و وجوه پیدایش نَجَف در تمدن اسلامی پرداخته و به شکل‌گیری آرامگاه امام علی (ع) در راستای بافت اولیه شهر نَجَف تمرکز دارد. سپس تحول و تاثیرگذاری بافت حرم امام علی (ع) به مثابه دگرگونی بافت شهری نَجَف در تمدن اسلامی از زمان پیدایش تا دوره معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی تاریخی دگرگونی بافت کالبدی نَجَف-حرم و تاثیرگذاری حرم بر بافت شهری نَجَف در تمدن اسلامی (تا قبل از دوره معاصر) مسأله اصلی این پژوهش است. رهیافت نهایی پژوهش آن‌که؛ یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و درخشش نَجَف در تمدن اسلامی؛ مدنیت و مناسبات اجتماعی- فرهنگی واقع شده در آن متأثر از شکل‌گیری حرم می‌باشد. (عقیلی، ۱۴۰۴: ۹۰-۷۱)

بحث و تحلیل

مطالعات پیرامون شهر مقدس نَجَف غالباً بر جنبه‌های فقهی، سیاسی و تاریخ مکتوب تمرکز داشته‌اند. با این حال، کتاب نَجَف؛ دروازه حکمت، از معدود آثاری است که با نگاهی میان‌رشته‌ای، پیوند میان آیین، تاریخ و معماری را بررسی کرده است. کتاب مذکور با همکاری یاسر طَباع^۱ (متولد: ۱۹۴۸ م)، سابَرینا مِروین^۲ (متولد: ۱۹۵۸ م) و اَریک بُنیه^۳ (متولد: ۱۹۶۶ م) عکاس مجموعه در سال ۲۰۱۴ منتشر شده و توسط انتشارات یونسکو به چاپ رسیده است. موضوع اصلی کتاب بررسی جامع شهر نَجَف از منظر تاریخی، معماری مذهبی، هویت دینی و تحولات شهری است؛ به‌طوری‌که نَجَف را به عنوان یک مرکز کلیدی در تقویت هویت شیعیان و مرکز زائران معرفی می‌کند. کتاب به رویکردی چندرشته‌ای (تلفیقی از تاریخ، باستان‌شناسی، معماری، انسان‌شناسی و عکاسی) دست می‌یابد و ساختار آن شامل: مقدمه، معرفی اهمیت نَجَف و ضرورت بررسی چندبُعدی آن. فصل اول (توپولوژی و تاریخچه): به بررسی شرایط جغرافیایی و تاریخی اولیه نَجَف، چگونگی شکل‌گیری شهر و دلایل انتخاب محل برای استقرار انسانی می‌پردازد. فصل دوم (تحولات شهری): رشد جمعیت، تغییرات نقشه شهری و نقش بازار بزرگ در ایجاد زندگی اجتماعی و اقتصادی نَجَف تحلیل می‌شود. فصل سوم

۱. Yasser Tabbaa.

۲. Sabrina Mervin.

۳. Erick Bonnier.

(معماری مذهبی): این فصل به بررسی سیر تحول معماری حرم امام علی و مقایسه با آثار مذهبی کوفه، تغییرات سبک‌های معماری در دوره‌های مختلف (از دوران اولیه تا صفویّه و عثمانی) می‌پردازد. فصل چهارم (دروازه دانش): نقش نجف به عنوان مرکز آموزش و تربیت علمای دینی و تأثیر حوزه علمیه بر جامعه شیعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل پنجم (زیارت و آیین‌ها): مراسم زیارتی، رسوم و آیین‌های مرتبط با حضور زائران و تأثیر آن‌ها بر زندگی شهری و اجتماعی شرح داده می‌شود. فصل ششم (مراسم تدفین و وادی السلام): به بررسی اهمیت مذهبی و فرهنگی وادی السلام به عنوان بزرگ‌ترین قبرستان شیعیان و نقش آن در حفظ سنت‌های دینی پرداخته می‌شود. در ادامه به مرور خلاصه موضوعات کلیدی کتاب پرداخته و دیدگاه جامع نویسندگان در خصوص نقش نجف در تاریخ، فرهنگ و دین را بررسی می‌کنیم. از نگاه نویسندگان، نجف شهری است سرشار از خاطرات عمیق، جمعی، خانوادگی و شخصی، که بازتاب مداوم این خاطرات بر حال حاضر، پیوستگی شگفت‌انگیزی از زمان ایجاد می‌کند. والاترین این خاطرات مربوط به امام علی علیه السلام است (تصویر ۱) که در قلب فیزیکی، روحانی و آیینی نجف جای دارد و نور و برکت خود را بر تمام ساکنان و زائران این شهر می‌افشاند.



تصویر ۱: کاشی مُعَرَّق شمایل امام علی (ع) را نشان می‌دهد که شمشیر ذوالفقار را در دست گرفته و شیر نمادین حیدر، نشانه ویژه ایشان، زیر پای مبارکش جای دارد. این نگاره با کتیبه‌های مشهور آراسته شده که بر آن نوشته است: «لا فتي الا علي، لا سيف الا ذوالفقار» (هیچ جوانمردی جز علی نیست و هیچ شمشیری جز ذوالفقار). (Tabbaa, Mervin, 2014: 23)

او به عنوان نمونه بی نظیر از شجاعت و علم، مؤمنان را به سوی جستجوی علم رهنمون می‌کند و اعتقاد به شفاعت الهی ایشان باعث شده میلیون‌ها مسلمان در قبرستانی که به نام ایشان است، یعنی وادی السلام، دفن شوند. در یک گفت‌وگوی غیررسمی، دکتر صلاح مهدی فرتوسی، پژوهشگر نجفی در زمینه ادبیات و تاریخ، ویژگی‌های خاص شهری که او آن را متعلق به خود می‌داند، تشریح می‌کند. نخست آن‌که نجف مکانی یادبودگونه است، این‌جا محل دفن امام علی علیه السلام و دیگر پیامبران و شخصیت‌های بزرگ تاریخ است. همچنین شهری مذهبی است، نقطه‌ی کانونی دیانت شیعه و مکان زیارت است. نجف به عنوان یک مرکز آموزشی نیز شناخته می‌شود، این‌جا مدرسه‌ای بزرگ به نام حوزه علمیه وجود دارد. که از لحاظ مرجعیت مذهبی نیز اهمیت بسیاری دارد. نجف به عنوان یکی از اصلی‌ترین مراکز مرجعیت شیعه از لحاظ جنبه‌های تدفینی دارای ارزش است. قبرستان وادی السلام (تصویر ۲) که شاید بزرگ‌ترین قبرستان جهان باشد نیز در این مکان قرار دارد. بنابراین، نجف با تمام نهادها و شخصیت‌های خود، در طول زندگی مسلمانان شیعه و حتی برخی اهل سنت پیوستگی دارد، و این پیوند تا زمان آرامش ابدی ایشان ادامه می‌یابد. در حقیقت، اهمیت نجف برای شیعه به اندازه واتیکان برای کاتولیک‌هاست، با این تفاوت که نقش تدفینی ویژه‌ای نیز دارد.



تصویر شماره ۲: قبرستان وادی السلام. (Tabbaa, Mervin, 2014: 165)

شگفت‌انگیز است که نجف در میان عموم تحصیل‌کرده‌های غربی که تخصص در این زمینه‌ها ندارند، به‌ویژه به‌عنوان یک شهر، یک مکان زیارتی، یک مرکز علمی یا به دلیل قبرستان وسیعش، چندان شناخته‌شده نیست. (Tabbaa, Mervin, 2014: 10) این کتاب به‌عنوان گامی برای معرفی نجف با تمام شکوه و عظمتش به عموم تحصیل‌کردگان غیرمتخصصی نوشته شده است که به تاریخ، فرهنگ و دین عراق و خاورمیانه علاقه‌مندند، بدون این‌که در هیچ‌کدام از این زمینه‌ها تخصص داشته باشند. امید می‌رود که در این کتاب، خواننده یک راهنمای مختصر، واضح و بی‌طرفانه درباره ابعاد مختلفی که نجف را به‌عنوان یک شهر زنده و تاریخی تشکیل می‌دهند، بیابد. علاوه بر این، باید توجه داشت که این کتاب با برخی از پژوهش‌های غنی منطقه‌ای در مورد نجف در ارتباط است، و به تحقیق‌های مکتوب و همچنین گفتگوها و مصاحبه‌ها با پژوهش‌گران، روحانیون و صنعت‌گران نجفی استناد دارد. امید می‌رود که خوانندگان عراقی و مسلمان نیز، از آن بهره‌مند شوند. این کتاب مقدمه‌ای فرض نمی‌کند که خواننده اطلاعات قبلی از اسلام، شیعه‌گری، عراق یا نجف داشته باشد و به برخی مسائل پرداخته است که برای پژوهش‌گران عراقی چندان مورد توجه نبوده است، مانند شهرسازی و معماری. همچنین، این کتاب به برخی از فرضیات نادرست و تصاویری منفی که ممکن است از طریق روزنامه‌ها یا وبسایت‌های غیرقابل اطمینان به خوانندگان منتقل شده باشد، پرداخته است. بنابراین، این کتاب دو هدف دارد: نخست، ارائه مبنای مشترک برای درک مفاهیم تاریخی و مذهبی پایه درباره شهر و فرهنگ نجف؛ و دوم، ارائه ویژگی‌های منحصر به فرد، زیبایی و جذابیت این شهر به‌صورتی واضح و ساده. از نظر روش‌شناسی، کتاب رویکردی چندرشته‌ای را اتخاذ کرده است که مطالعه پیچیده خود را از دیدگاه‌های تاریخ، جمعیت‌شناسی، تاریخ معماری، مردم‌شناسی و البته عکاسی بررسی می‌کند. کتاب با معرفی توپوگرافی، تاریخ و ویژگی‌های شهری نجف آغاز می‌شود و سپس به شرح معماری مذهبی آن، آیین‌ها و مراسم زیارتی، علاقه‌مندی به جستجوی علم و آیین‌ها و مراسم تدفین در قبرستان وادی السلام می‌پردازد. نویسنده از یک روش پژوهش ترکیبی بهره می‌برد که شامل سه رویکرد اصلی است:

- تاریخی-توصیفی: بررسی تاریخ نجف از دوران باستان تا معاصر با تکیه بر منابع مکتوب

- تحلیلی-تفسیری: تحلیل نقش نجف به‌عنوان مرکز مذهبی، علمی و فرهنگی شیعه

- میدانی: استفاده از مشاهدات میدانی، مصاحبه با علما و هنرمندان، و عکاسی

در مورد نقاط قوت روش‌شناسی می‌توان به تلفیق تاریخ، معماری، انسان‌شناسی و علوم دینی اشاره کرد، که به درک جامعی از نَجَف کمک می‌کند (چندرشته‌ای بودن)؛ همچنین استفاده از منابع اولیه و ثانویه، مانند بهره‌گیری از منابع عربی، فارسی و غربی، از جمله سفرنامه‌ها و نیز مصاحبه با اهالی نَجَف. توجه به تاریخ شفاهی، ثبت خاطرات و روایت‌های ساکنان محلی (مانند بخش‌هایی درباره صنعت‌گران) نیز بخشی از نقاط قوت می‌باشد. نقاط ضعف روش‌شناسی شامل: عدم شفافیت در روش، به عبارتی نویسندگان به طور صریح توضیح نمی‌دهند که چگونه بین منابع تاریخی مستند و روایت‌های مقدّس تعادل برقرار کرده‌اند. در مواردی نیز، کتاب به اجماع شیعیان استناد می‌کند، بدون نقد علمی این روایت‌ها (اتکای زیاد به تاریخ مقدّس). بسیاری از منابع عربی مورد استفاده (مانند آثار حَسَن الحَکیم) از روش‌شناسی سنتی پیروی می‌کنند که مبتنی بر اسناد حدیثی است و کمتر مورد نقد تاریخی قرار گرفته‌اند (عدم نقد منابع عربی). ساختار کتاب منطقی و به صورت ترکیبی موضوعی-تاریخی است، اما روش‌شناسی آن در پذیرش تاریخ مقدّس بدون تحلیل انتقادی عمیق، ممکن است اعتبار علمی را کاهش دهد. نقاط قوت ساختار: سلسله‌مراتب منطقی، از کلیات (تاریخ و جغرافیا) به جزئیات (معماری، آیین‌ها) حرکت می‌کند، همچنین پیوند موضوعی برقرار است، فصل‌ها به خوبی به هم مرتبط هستند (مثلاً ارتباط حوزه علمیه با زیارت). در مورد نقاط ضعف ساختاری کتاب نیز، برخی موضوعات (مانند تاریخ نَجَف) در فصل‌های مختلف تکرار شده‌اند. همچنین عدم توازن و تمرکز زیاد بر معماری و آیین‌ها (که البته این تمرکز بر معماری خود تمایزی با سایر پژوهش‌هاست)، و همچنین کم‌توجهی به مسائل اجتماعی-اقتصادی معاصر. ساختار فصول جریان منطقی دارند (از توپوگرافی به جنبه‌های آیینی)، اما برخی (مانند فصل سوم) بیشتر توصیفی هستند و کمتر به مقایسه با معماری دیگر عتبات می‌پردازند و عمدتاً بر شهر نَجَف تمرکز دارند. در عین حال، جریان حرکت از مباحث مادی (شهرنشینی) به معنوی (زیارت/دفن) جریان خوبیست. در مورد روش‌شناختی نیز، رویکرد چندرشته‌ای قوی است، اما وابستگی به منابع سنتی (تاریخ مقدّس) ممکن است نوعی سوگیری یا تعصب ایجاد کند.

فصل اول کتاب، توپوگرافی و تاریخ منطقه نَجَف-کوفه را بررسی می‌کند و این دو شهر خواهر را در بستر جغرافیایی عراق، رودخانه فرات، صحرای عراق، بیابان و بحرالنجف (تالابی که در غرب نَجَف گسترده شده) قرار می‌دهد. از نظر تاریخی، این فصل تاریخ نَجَف را از آغاز اسلام تا دوران معاصر بررسی

می‌کند و دوره‌های صفوی، عثمانی و قاجار را در بر می‌گیرد، همچنین به تسلط بریتانیا و نقش نجف در استقلال عراق پرداخته می‌شود. از آن‌جا که سرنوشت نجف به‌طور تنگاتنگی با کوفه گره خورده و گستره شهری کنونی آن‌ها به اندازه‌ای همپوشانی دارد که عملاً آن‌ها را به یک شهر واحد تبدیل کرده است، بحث درباره تاریخ نخستین نجف با کوفه و پیشینه آن، یعنی حیره، آغاز می‌گردد. حیره، پایتخت لخمی‌های عرب (بنی لخم یا آل منذر) بین قرون سوم تا ششم میلادی، نقشی محوری در کنترل و اسکان قبایل شرق عربستان سعودی و نیز مرکزیت مسیحیت نسطوری و ادبیات عرب ایفا می‌کرد. اگرچه لخمی‌ها عملاً دست‌نشانده ساسانیان ایران بودند، خود را پادشاهان موروئی عرب می‌پنداشتند، جایگاهی که گاه توسط ساسانیان به رسمیت شناخته می‌شد. لخمی‌ها نقش مهمی در ایجاد یک دولت حائل بین ساسانیان و بیزانسی‌ها داشتند، مشابه غسانیان عرب در غرب عربستان سعودی امروز، و گاه در تغییر موازنه قدرت به نفع ساسانیان مؤثر بودند، برای مثال، آن‌ها در فتح بحرین و شرق عربستان سعودی به ساسانیان کمک کردند. با این حال، در آغاز قرن هفتم میلادی، احتمالاً در پاسخ به سیاست توسعه‌طلبانه‌تر بیزانس تحت امپراتوری ژوستینیان، ساسانیان سیاست دست‌نشانده‌گی را کنار گذاشته و کنترل بیشتری بر لخمی‌ها اعمال کردند که این امر به نوبه خود ممکن است موجب بی‌زاری لخمی‌ها شده و آن‌ها را در اواخر قرن هفتم به سوی اعراب فاتح سوق داده باشد. علی‌رغم این اتحاد، لخمی‌ها نه دین زرتشتی اربابان ساسانی خود را پذیرفتند و نه زبان فارسی را؛ بلکه بیشتر لخمی‌ها و بسیاری از ساکنان حیره، چه ارتدکس و چه نسطوری، مسیحی بودند و حیره بین قرون پنجم تا یازدهم میلادی یک اُسقف‌نشین مسیحیت سریانی بود. حیره به سرعت به محل تجمع قبایل مهاجر از یمن و جزیره العرب و مرکز مهم فرهنگ عرب تبدیل شد. ستون‌های ادبیات عرب باستان، مانند امرؤ القیس، طرفة بن العبد و زهیر بن ابی سلمی را به خود جذب کرد و آن را به یکی از کانون‌های بزرگ شعر عرب پیش از اسلام تبدیل نمود. (Tabbaa, 2014: 165) بر اساس سنت‌های کهن عرب، ادعا می‌شود که حیره مکانی است که الفبای عربی و نخستین نگارش‌ها در آن‌جا تکامل یافت و در طول قرن ششم از آنجا به غرب عربستان سعودی گسترش یافت تا سرانجام در اواخر قرن هفتم در کوفه وضعیتی قطعی پیدا کرد. امروزه ویرانه‌های حیره، که در حدود سه کیلومتری جنوب شرقی کوفه و در آن سوی فوات قرار دارد، شامل تعدادی کلیسا،

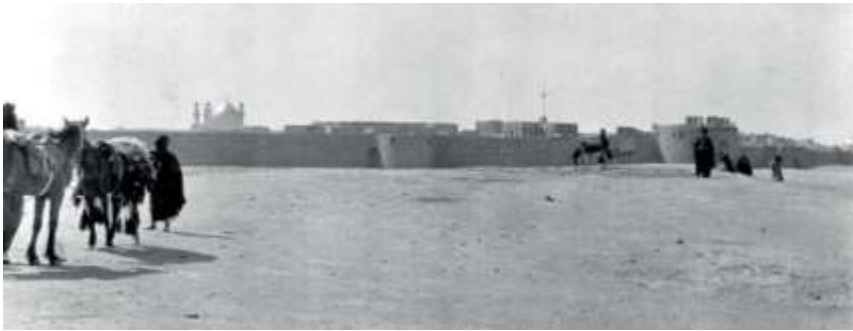
صومعه، گورستان مسیحی و ویرانه‌های کاخ مهمی است که برخی آن را متعلق به مندر سوم شناسایی کرده‌اند. (Fiey, 1970: 203-230; Trimingham, 1979: v3:156-157)

حیره در سال ۶۳۳ م به دست ارتش‌های مسلمان عرب سقوط کرد و ظرف سه سال، کوفه در آن سوی فرات، به‌عنوان یک مصر (شهر نظامی یا اردوگاهی) شبیه بصره و واسط در جنوب ساخته شد. این الگوی شهرسازی نخستین اسلامی با سه مفهوم اصلی طراحی شد: جلوگیری یا بازداشتن از ادغام مسلمانان عرب در بافت فرهنگی جدیدشان؛ تأکید بر وفاداری آن‌ها به دین جدید و دولت نوپای اسلامی؛ و حفظ و مهار تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای آن‌ها. بدین ترتیب، کوفه و دیگر اَمصار (شهرهای نظامی و اردوگاهی) در فاصله‌ای کوتاه از شهرها یا شهرک‌های قدیمی ساخته شدند، بدون آن‌که هیچ آبراهه‌ای آن‌ها را از مدینه، پایتخت نخستین امپراتوری اسلامی، جدا کند. کوفه حول محوری متشکل از یک مسجد جامع و یک دارالاماره ساخته شد و محله‌های مسکونی آن بر اساس خَطَط یا بخش‌بندی قبیله‌ای سازمان یافت. به‌مرور زمان، بازارها فضاهای بین هسته رسمی و محلات مسکونی را پر کردند و شهر با دیواری با دروازه‌های مستحکم محصور شد. نمای هوایی نَجَف، در سال ۱۹۱۸ م در تصویر شماره ۳ قابل مشاهده است.



تصویر ۳: نمای هوایی نجف، ۱۹۱۸ میلادی. آرشیو گرتروود بل. دانشگاه نیوکاسل. (Tabbaa, Mervin, 2014: 47)

در فصل دوم کتاب، نجف به‌عنوان یک موجودیت شهری بررسی می‌گردد، شامل طرح سنتی و پیشامدرن آن و معماری بومی، مراکز تجاری و بازارهای جانبی و به‌طور مختصر، تحولات مدرن و جدید آن. نجف با تضاد آشکار میان یک شهر تاریخی حصارکشیده (تصویر ۴) و توسعه مدرن گسترده‌اش تعریف می‌شود. هسته سنتی، متمرکز بر حرم امام علی (ع)، از طرحی مدور (با محیطی حدود ۳ کیلومتر) برخوردار بود که با دیوار آجری مستحکمی دارای پنج دروازه محصور می‌شد. شبکه معابر فشرده و پریچ‌وخم آن به‌صورت شعاعی از حرم گسترش می‌یافت و شهر را به چهار محله مسکونی (المِشراق، العامره، الحویش و البراق) و بازار بزرگ تقسیم می‌کرد. محدودیت‌های توپوگرافیک (قبرستان در شمال غربی و دریاچه در جنوب غربی) به‌طور تاریخی مانع گسترش شهر بودند.



تصویر ۴: باروی شهر نجف، ۱۹۱۱ میلادی. آرشیو گرتروود بل. دانشگاه نیوکاسل. (Tabbaa, Mervin, 2014: 46)

پس از دهه ۱۹۳۰ میلادی، نوسازی شتابان دروازه‌ها را ویران کرد، خیابان‌ها را عریض نمود و گسترش برون‌حصاری را به سمت شرق (به‌طرف کوفه) شتاب داد. تا پایان سده بیستم، نجف و کوفه به کلان‌شهری واحد تبدیل شدند و شهر حصارکشیده تاریخی به بخشی ناچیز از محدوده شهری تقلیل یافت. جمعیت نجف در دوران پیشامدرن به‌ندرت از سی هزار نفر فراتر می‌رفت؛ رشد چشمگیر پس از یورش وهابیان در ۱۸۰۱ میلادی و پروژه کانال هندیه در ۱۸۶۵ میلادی رخ داد و تا سال ۱۹۱۸ م به ۴۵/۰۰۰ نفر رسید. (Nakkash, 1994)

مهاجرت‌های پس از ۱۹۷۰ میلادی از مناطق روستایی عراق، جمعیت را به حدود هفتصد هزار نفر افزایش داد و گسترش عظیم حومه‌نشینی را موجب شد. بازار بزرگ، که بر اساس اصول اسلامی با فعالیت‌های ارزشمند (جواهرسازی، کتاب‌فروشی) نزدیک حرم و کالاهای کاربردی (ادویه، آهنگری)

در حاشیه سازمان یافته بود، همچنان کانون تجاری باقی ماند. هرچند بخش‌های سنتی‌تر (مانند زرگران، کتاب‌فروشان) را حفظ کرده، اما امروزه به دلیل گردش‌گری و بازسازی، کالاهای زائرمحور (اقلام مذهبی، عطرها، لوکس) را بر نیازهای محلی اولویت می‌دهد. هویت متمایز نجف شامل صنایع دستی مانند عبا، دستباف نجفی و عطرسازی (عطاری با ترکیب روغن‌های وارداتی) می‌شود، هرچند هر دو سنت به دلیل ورود محصولات صنعتی و انبوه‌ساز رو به افول هستند. خانه‌های سنتی با حیاط مرکزی از طریق تمهیدات هوشمندانه‌ای چون استفاده فصلی از اتاق‌ها، بادگیرها و منبت‌کاری‌های چوبی پیچیده با اقلیم سازگار می‌شدند. با این حال، نوسازی شهری، توسعه حرم و گسترش گورستان، بافت‌های تاریخی را تحلیل برده است. اگرچه محله الحویث بخشی از اصالت خود را حفظ کرده، کوششی جدی و فوری برای حفاظت از معماری بومی بازمانده در برابر نوسازی غیرقابل بازگشت، ضروری است.

(Tabbaa, Mervin, 2014: 57)

فصل‌های باقی‌مانده، فصول سه تا شش، به بررسی تجربه‌های بصری، آیینی، آموزشی و تدفینی زائران به نجف می‌پردازند. فصل سوم، تاریخ معماری و اهمیت زیبایی‌شناختی حرم امام علی علیه‌السلام و دیگر اماکن مذهبی و مساجد مهم نجف و کوفه را بررسی می‌کند، که نظم و تزئینات جذاب آن‌ها و همچنین بازسازی‌های جدید آن‌ها به‌شیوه‌ای بسیار مجلل را برجسته می‌سازد. فصل چهارم، که توسط سابرینا مروین نوشته شده است؛ نجف را به‌عنوان شهری به‌عنوان پایگاه علم و فرهنگ بررسی می‌کند و بر حوزه علمی مشهور جهانی آن و مرجعیت مذهبی آن تأکید دارد. فصل پنجم به آیین‌ها و مراسمی که زائران نجف انجام می‌دهند، پرداخته و نقش خیریه‌های عمومی و خصوصی در تسهیل زیارت و اعمال آیینی را برجسته می‌سازد. فصل ششم به قبرستان وادی‌السلام اختصاص دارد و تاریخچه و ساختار اصلی آن را بررسی می‌کند و نیازمندی‌های آیینی تدفین، زیارت، عزاداری و خیریه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در چند بخش اصلی در کتاب به تبیین سیر تحول ساختاری و معنوی حرم امام علی (ع) و دیگر آثار مذهبی پرداخته شده که در ادامه مروری اجمالی بر این سیر تحول ساختاری و معنوی حرم مطهر خواهیم داشت. معماری در زمان حال زیست می‌کند و زنده است و بافت کالبدی آن دستخوش فرایندی پیوسته و بی‌انقطاع از نگهداری، مرمت، بازسازی، تخریب و الحاق می‌شود. این امر در حرم‌ها صادق‌تر از هر بنای یادبود دیگری است، چرا که تحت استفاده مداوم و گسترده قرار دارند، نیاز به گسترش دارند و مزایای

معنوی زیادی در نتیجه مشارکت در ساخت و ساز آن‌ها وجود دارد. این روند در حرم‌های شیعی عراق و ایران، که غالباً با مصالح ظریف و آسیب‌پذیر پوشیده شده‌اند (مناسب تزئینات داخلی بیش از خارجی)، شدیدتر است. وقتی موادی چون کاشی معرق، آئینه‌کاری، چوب‌های منقوش و معرق‌های قیمتی در معرض سخت‌ترین شرایط جوی قرار گیرند، فرسوده می‌شوند و برای حفظ کیفیت، نیازمند مرمت مستمرند. (تصاویر ۵ و ۶) بنابراین، حرم کنونی امام علی (ع) نشان‌چندانی از مراحل متعدد ساخت اولیه (از سده دوم/هشتم تا دهم/شانزدهم) ندارد؛ چراکه از سده یازدهم/هفدهم تاکنون کاملاً بازسازی شده است. (تصویر ۷) باین حال، مروری کوتاه بر سیر تحول معماری حرم ضروری می‌نماید تا بر حضور پیوسته تاریخی آن در نجف و توجه سلاطین، پادشاهان و افراد متمول متدین در طول تاریخ تأکید شود.



تصویر ۶: جزئیات درب حرم. طلا، نقره و میناکاری برای پوشش و تزئین اکثر درهای حرم به کار رفته‌است.

(Tabbaa, Mervin, 2014: 91)



تصویر ۵: جزئیات کاشی‌کاری دیوار داخلی شمالی حرم، تصویرگر باغی رسمی زیر سایه‌سار درختان گلدار. (Tabbaa, Mervin, 2014: 72)

(Mervin, 2014: 72)

پذیرفته‌شده‌ترین روایت آن است که نخستین سازه بر مزار امام علی (ع) توسط هارون الرشید خلیفه عباسی در ۱۶۹ ق/ ۷۸۶ م بنا شد و اکثراً اتفاق نظر دارند که بنایی ساده با گنبدی کوچک از خشت خام سبز بود. در ۲۳۵ ق/ ۸۵۰ م، متوکل عباسی این بنا را ویران و محل را غرق آب کرد، عملی بسیار نامتعارف در میان خلفای عباسی و حتی حاکمان سنی پس از آن که همواره به حرم و زائرانش احترام می‌گذاشتند. تخریب متوکل احتمالاً کامل نبوده، چرا که در ۲۷۲ ق/ ۸۸۶ م فرماندار عباسی صندوقی (سازه چوبی/سنگی محافظ مرقد) برای حرم اهدا کرد، امری که نشان می‌دهد بخش‌هایی از بنا پابرجا

مانده بود. سده چهارم/دهم و نیمه اول سده پنجم/یازدهم، شاهد ظهور چندین سلسله شیعی در سوریه و عراق بود که بسیاری از آنان به بازسازی حرم پرداختند. برای نمونه، در سال ۳۱۰ هجری/۹۲۳ میلادی، حاکم حمدانی موصل و حلب، ابوالهیجا، آرامگاه را به شکل «گنبدی بزرگ با گوشه‌های برافراشته در تمامی جهات» بازسازی کرد. (Guy Le Strange, 2011: 48-50) این سازه احتمالاً گنبدی برافراشته بر سکویی بوده که از هر چهار سو دارای ایوان‌های ستون‌دار (رواق) بوده است؛ شکلی که طی سده‌های متمادی در معماری زیارتگاه‌های شیعی رواج داشت.



تصویر ۷: سمت راست: هسته مرکزی حرم مطهر نجف با گنبد طلایی، دو مناره و ایوان زرین. چپ: ماکت حرم امام علی (ع) با نمایش الحاقات پیش‌بینی‌شده. (Tabbaa, Mervin, 2014: 73)

در سال ۳۶۹ ق/۹۸۰ م، این حرم اولیه توسط عضدالدوله حاکم شیعه‌مذهب آل‌بویه که از ۹۴۵ تا ۱۰۵۵ م بر خلافت عباسی سیطره داشت، گسترش یافت. ضریحی تزئینی بر مزار ساخته و گنبدی نو بر فراز آن افراشته شد که روایت شده داخل آن با پارچه‌ها و فرش‌های آویزان آراسته بود. هرچند این سلسله شیعی در ۴۴۶ ق/۱۰۵۵ م جای خود را به سلجوقیان بزرگ سنی‌مذهب تندرو داد، اما مدارایی نسبی با تشیع حاکم شد و در ۴۷۸ ق/۱۰۸۶ م، سلطان سلجوقی ملک‌شاه موقوفات قابل توجهی به حرم‌های نجف و کربلا اهدا کرد. این اقدامات خیرخواهانه تا پایان خلافت عباسی در ۶۵۶ ق/۱۲۵۸ م ادامه یافت، به‌ویژه در دوران خلیفه الناصر که به گرایش‌های شیعی شهرت داشت. اگرچه مغولان با قساوت تمام، بغداد و دیگر شهرها را غارت کردند، اما عموماً از تخریب اماکن مذهبی، به‌خصوص متعلق به اهل بیت (ع)، پرهیز نمودند. برای نمونه، در ۶۶۵ ق/۱۲۶۷ م، وزیر علاءالدین جوینی بناها و تأسیسات متعددی برای خدمات‌رسانی به زائران احداث کرد، و سلطان غازان خان در ۷۰۲ ق/۱۳۰۳ م بخشی برای سادات، موسوم به دارالسیاده، به حرم افزود. این سازه که به غرب حرم متصل شد، به‌احتمال بسیار مکان کنونی مسجد الرأس است؛ چراکه محرابی شکوهمند ایلخانی در آن کشف شده است. خود این

مسجد اخیراً کاملاً بازسازی شده و محراب ایلخانی به مخزن منتقل گردید تا بعدها در موزه پیش‌بینی شده حرم به نمایش گذاشته شود. این محراب، از نوع کاشی‌های مینایی مسطحی است (محراب سفالینه لعاب‌دار صاف) که بین نیمه دوم سده هفتم/سیزدهم تا نیمه اول سده هشتم/چهاردهم در کاشان تولید می‌شد (Tabbaa, Mervin, 2014: 82) هنگامی که ابن بطوطه در ۷۲۷ ق/۱۳۲۶ م از حرم دیدن کرد، آن را چنین توصیف نمود:

این بنا به طرز استادانه‌ای ساخته شده و دیوارهای آن با کاشی‌کاری پوشیده شده که مشابه تکنیک زیلی^۱ ماست، اما با رنگ‌هایی درخشان‌تر و آرایه‌هایی ظریف‌تر. هنگام ورود، بازدیدکننده موظف است آستانه در (العُتْبَة) را که از نقره ساخته شده، ببوسد - ستون‌های دوگانه آن نیز از نقره است. آنگاه وارد گنبدخانه می‌شود که کف آن با فرش‌های ابریشمی و دیگر منسوجات پوشیده شده و چلچراغ‌های طلا و نقره‌ای، بزرگ و کوچک، از سقف آویزانند. در مرکز گنبدخانه، سکوی مربع‌شکل چوبینی وجود دارد که با ورقه‌های منقوش طلا و میخ‌های نقره‌ای پوشانده شده، چندان که چوب زیرین به ندرت نمایان است. ارتفاع این سکو کمی کمتر از قد یک انسان است و بر روی آن سه آرامگاه جای گرفته که به باور گردانندگان، نخستین متعلق به حضرت آدم (ع)، دومین متعلق به حضرت نوح (ع)، و سومین آرامگاه حضرت علی (ع) است. میان این آرامگاه‌ها، ظرف‌های طلا و نقره‌ای پر از گلاب، مُشک و عطرهای گران‌بها قرار دارد که زائر دست در آن می‌زند و برای تبرک به چهره می‌مالد. (Al-Fartusi, 2010: 213)

حرمی که ابن بطوطه توصیف کرد در ۷۵۵ ق/۱۳۵۴ م طعمه حریق عظیمی شد که به نظر بخش اعظم آن را نابود کرد، اما ظرف چند سال، حرم به طور کامل بازسازی شد، احتمالاً در دوره جلایریان و شاید در ۷۶۰ ق/۱۳۵۸ م توسط سلطان اویس جلایر که پیکر پدرش را در گوشه شمال شرقی صحن دفن کرد. در اوایل سده نهم/پانزدهم، تیمور لنگ به نجف و کربلا آمد. هدایا و موقوفاتی تقدیم کرد و دستور مرمت حرم‌ها را داد. بار دیگر، حرم در میانه سده نهم/پانزدهم آسیب و غارتی جدی دید، این بار به دست شاهزاده متعصب شیعی المشعشع که روایت شده گنبد را به آشپزخانه بدل کرد. در سده‌های دهم/شانزدهم و

۱. تکنیک «زیلی»: شیوه‌ای از کاشی‌کاری معرق با تراش سنگ‌های رنگی که در سده‌های ۷-۸ ق در ایران رواج داشت.

یازدهم/هفدهم، نَجَف میان عثمانی‌ها و صفویان دست‌به‌دست شد و حرم از حمایت مالی هر دو طرف بهره برد. اندکی پس از تسلط عثمانی‌ها، سلطان سلیمان قانونی در ۱۵۳۴ میلادی از کربلا و نَجَف دیدن کرد و هدایای قابل توجهی به حرم‌ها اهدا نمود. احتمالاً وی دست به مرمت حرم نیز زد، اما هیچ کتیبه یا اشاره صریحی به این کار وجود ندارد. در حقیقت، به جز محراب ایلخانی پیش‌گفته و برخی کتیبه‌های سنگ‌قبر، هیچ بقایای معماری پیشاصفوی در کل حرم باقی نمانده است. اگرچه شاه اسماعیل صفوی در ۹۱۳ ق/۱۵۰۸ م از حرم نَجَف دیدن کرد، اما نخستین مرمت‌های صفوی حرم به سده یازدهم/هفدهم، به‌ویژه دوران شاه‌عباس اول و نواده‌اش شاه صفی، بازمی‌گردد. شاه‌عباس اول دوبار از نَجَف دیدار کرد و علاوه بر کارهای عام‌المنفعه پیش‌گفته، به حرم امام علی (ع) توجه ویژه‌ای داشت. در ۱۰۳۲ ق/۱۶۲۳ م گروهی ۵۰۰ نفره را مأمور بازسازی حرم کرد. این پروژه توسط نواده‌اش شاه صفی (درگذشت: ۱۰۳۱ ق/۱۶۴۲ م) در ۱۰۴۱ ق/۱۶۳۲ م تکمیل شد؛ آن‌گاه که وزیرش میرزا تقی‌الدین جهان را مأمور نوسازی گنبد و گسترش صحن کرد. وی همچنین بیمارستان، آشپزخانه و زائرسرای به حرم افزود تا کارکرد مکانی را که اکنون مقصد انبوه زائران شده بود، تضمین کند. در اواخر دوره صفوی در سال ۱۱۲۵ ق/۱۷۱۳ م ضریح (صندوق) مرمت شد و در سال ۱۱۲۸ ق/۱۷۱۶ م گنبد استحکام بخشیده شد، که اینک، قدیمی‌ترین کتیبه موجود در حرم است. (Al-Fartusi, 2010: 227-229)

مراحل بعدی در سده‌های دوازدهم/هجدهم و سیزدهم/نوزدهم سهمی چشمگیر در تزیینات و عظمت بخشی به حرم داشتند، اما به‌نظر نمی‌رسد طرح و محدوده تعیین‌شده در دوره صفوی را دگرگون کرده باشند. بی‌تردید مهم‌ترین این مرمت‌ها توسط نادرشاه (۱۱۴۸ ق/۱۷۳۶ م-۱۱۵۹ ق/۱۷۴۷ م) انجام شد. طلاکاری گنبد و مناره‌های حرم در ۱۱۵۴ ق/۱۷۴۲ م آغاز و هجده ماه بعد در ۱۱۵۶ ق/۱۷۴۳ م پایان یافت. این اقدامات در کتیبه‌ای بر ایوان دروازه شرقی ثبت شده که نام وی، المتوَكِّعُ المُلکُ القادر السُّلطان نادر، و تاریخ ۱۱۵۶ ق/۱۷۴۳ م را دربردارد و صریحاً به گنبد با عنوان «القبه المُنَوَّره والروضة المُطَهَّره» (گنبد منور و روضه مطهر) اشاره می‌کند. (Al-Fartusi, 2010: 233-236) در همان حدود زمانی، گوهرشاد بیگم، همسر نادرشاه، مبلغ ۱۰۰٬۰۰۰ دینار طلا برای بازسازی دیوارها و صحن حرم اهدا کرد، هرچند که حمایت او ظاهراً در سایه حمایت همسرش ثبت شده است. این اقدامات قطعاً شامل کاشی‌کاری مجدد ایوان غربی (یا ایوان اصلی) حرم می‌شد که کاشی‌های فیروزه‌فام آن،

قدیمی‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده در کل مجموعه است. افزون بر این، طاق این ایوان در سال ۱۱۵۸ ق/۱۷۴۵ م به صورت طاق مقرنس نه‌طبقه‌ای با پوشش طلاکاری بازسازی شد که نمونه‌ای تقریباً بی‌نظیر در کل معماری اسلامی به شمار می‌رود. (تصویر ۸) در حقیقت، این همان بنای باشکوه حرم امام علی (ع) بود که نخستین بازدیدکنندگان اروپایی در سده‌های دوازدهم/هجدهم و سیزدهم/نوزدهم میلادی، از جمله کارستن نیبور^۱ در ۱۷۶۵، ویلیام لوفتوس^۲ در ۱۸۵۳ و یوهان لودویگ بورکههارت^۳ در ۱۸۶۴، توصیف کرده‌اند. (Tabbaa, Mervin, 2014: 79)



تصویر ۸: نمای شرقی حرم امام علی (ع)، گنبد، مناره‌های دوقلو و ایوان طلایی آن. (Tabbaa, Mervin, 2014: 27)

در طول قرن نوزدهم میلادی (دوران حکومت سلسله قاجار) نجف و کربلا در قلمرو فرهنگی ایران باقی ماندند. شاهان قاجار، به‌ویژه فتح‌علی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، حامیان بسیار سخاوتمندی برای حرمین شریفین بودند. (Algar, 1969: pp. 42-48 and 167) در فاصله سده‌های سیزدهم/نوزدهم تا پانزدهم/بیست‌ویکم میلادی، حرم امام علی (ع) و وابسته‌بناهای آن چنان مکرر مورد بازسازی قرار گرفت که شاید بررسی جداگانه واحدهای مختلف، از بیرون به درون، رویکرد روشن‌تری باشد. نمای بیرونی حرم، به‌ویژه سردرهای آن، در دوره‌های متعددی عمده‌تأثیر مربوط به سده‌های سیزدهم/نوزدهم و

1. Carsten Niebuhr.

2. William Loftus.

3. Johann Ludwig Burckhardt.

چهاردهم/بیستم میلادی بازسازی شده است. سردر اصلی (روبه شرق) معروف به دروازه ساعت (باب-السّاعه) (تصویر ۹) در ۱۲۷۹ ق/۱۸۶۳ م، توسط سلطان عبدالعزیز عثمانی بازسازی شد. خود برج ساعت در ۱۳۰۵ ق/۱۸۸۸ م توسط وزیر ایرانی سلطان قاجار، ناصرالدین شاه به حرم اهدا شد (ساعت در بریتانیا ساخته شده بود).

سردر مُسلم بن عقیل، در چند متری شمال دروازه ساعت نیز در همان سال (۱۲۷۹ ق/۱۸۶۳ م) توسط همان سلطان عثمانی بازسازی شد. باب القبلة (دروازه رو به قبله) در جنوب، در ۱۲۸۸ ق/۱۸۷۲ م، بر اساس کتیبه‌ای شعری به نام شیخ عباس حسن آل کاشف الغطاء، مرمت یافت و به نظر می‌رسد در ۱۹۶۰ م بازسازی شده باشد. (مطابق کتیبه‌ای کوچک در رأس آن) باب الفرج (دروازه رهایی) معروف به باب الاماره (روبه غرب) ظاهراً پیش از سده سیزدهم/نوزدهم وجود نداشته و احتمالاً در ۱۲۷۸ ق/۱۸۶۲ م احداث شده است. کتیبه‌ای متأخرتر (۱۹۷۱ م) نیز بر آن دیده می‌شود که حاکی از مرمت است. در نهایت، باب الطوسی، واقع در میانه دیوار شمالی محصوره حرم، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد، اما کاملاً در سده سیزدهم/نوزدهم میلادی بازسازی شد و دوبار مرمت گردید: یک بار در سال ۱۹۳۵ م و بار دیگر در ۲۰۰۴ م. (Tabbaa, Mervin, 2014: 81)



تصویر ۹: نمای باب السّاعه از صحن. برج ساعت ساخته شده در ۱۸۸۸ م. ساعت از بریتانیا اهدا شده بود؛ کاشی‌کاری بعداً افزوده شده است. (Tabbaa, Mervin, 2014: 75-81)

حیات حرم پیش‌تر مملو از قبور بود، رویه‌ای متداول در بیشتر حرم‌ها، اما در ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۱ م این قبور با احداث کف سنگی مرتفع‌تر بر روی آن‌ها، پوشیده شد و در فضایی سردابه‌ای باقی ماندند. این پروژه توسط یک نیکوکار ایرانی به نام میر خیرالله ایرانی تأمین مالی شد که نام و تاریخ پروژه پیش‌تر بر لوح سنگی نصب‌شده در سمت راست دروازه ساعت حک شده بود. کف صحن چندین بار دیگر مرمت شد: در ۱۸۹۷ م توسط سلطان عبدالحمید دوم؛ در ۱۹۳۴ م در دوران پادشاهی هاشمی؛ در ۱۹۵۰ م توسط رهبر جامعه بوه‌ره‌های اسماعیلی مقیم هند که سنگ‌فرش را با مرمر جایگزین کرد؛ و در ۱۹۸۱ م که این مرمر با مرمر ایتالیایی تعویض شد. سرانجام در ۲۰۰۹ م این مرمر با مرمر ایتالیایی مرغوب‌تر جایگزین گردید که اکنون عمدتاً با فرش پوشیده شده است. از دوره صفویه، اگر نه پیش از آن، اضلاع شمالی و غربی صحن حرم به منظور گنجاندن دو مسجد، دو مدرسه، یک تکیه (مدرسه صوفیان) و یک کتابخانه توسعه یافته است. بزرگ‌ترین این بناها مسجد الرأس یا رواق ابی طالب است که در ضلع غربی محوطه و متصل به بنای مرکزی حرم واقع شده. این بنا به احتمال بسیار در اوایل سده هشتم/ چهاردهم میلادی ساخته شد و در ادوار مختلف بازسازی گردیده: توسط شاه‌عباس اول در ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م، نادرشاه در ۱۱۵۸ ق/ ۱۷۴۵ م و سلطان عبدالحمید دوم در ۱۸۸۸ م در سال ۲۰۰۶ م، تمامی بقایای قدیمی تخریب شد و مسجدی وسیع و بسیار باشکوه با بیست و چهار ستون در جای آن احداث گردید. به نظر می‌رسد این توسعه جدید بخش اعظم محدوده تکیه البکتابیه را نیز، که ساختاری عثمانی و مخصوص تدریس و خلوت‌نشینی طریقت صوفیان بکتابشی بود، در بر گرفته است. (Tabbaa, Mervin, 2014: 82)

مسجد عُمران بن شاهین، که احتمالاً به سده چهارم/دهم میلادی تعلق دارد، در حیاط شمالی، مجاور باب الطوسی واقع شده است. این بنا در سده دهم/ شانزدهم (احتمالاً تحت حکومت عثمانی) و بار دیگر در سده یازدهم/ هفدهم در دوران شاه‌عباس اول صفوی بازسازی شد؛ وی بخش‌هایی از فضای داخلی آن را به منظور همسان‌سازی فرم حیاط تخریب کرد. آخرین بازسازی کامل در سال ۲۰۰۷ میلادی انجام پذیرفت. مسجد الخضراء (گاه مدرسه الخضراء نامیده می‌شود) در گوشه شمال‌شرقی صحن، احتمالاً به دوره صفوی تعلق دارد. در سال ۱۹۴۹ م بخشی از این مسجد برای گسترش خیابان مجاور شمالی تخریب و بخش باقی‌مانده به صورت مسجد کوچکی مرمت شد که آخرین بار در ۲۰۰۶ م بازسازی گردید. ورودی آن هم از دروازه خارجی دیوار شرقی حرم و هم از ورودی داخلی گوشه شمال‌شرقی

صحن است. مجاور آن مدرسه الغُرویة قرار دارد که گفته می‌شود به دوره صفوی بازمی‌گردد، هرچند شواهد کتیبه‌ای برای این تاریخ وجود ندارد. تا همین اواخر به‌عنوان حسینیه استفاده می‌شد، اما پس از بازسازی گسترده بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ م به‌عنوان مدرسه‌ای دینی بزرگ با امکانات مدرن در سه طبقه بازگشایی شده است. سرانجام، کتابخانه‌ای در گوشه شمال‌غربی حصار، که احتمالاً نخستین بار توسط سلطان آل‌بویه عَضُدالدوله در اواخر سده چهارم/دهم بنیان نهاده شد، در سده‌های هفتم/سیزدهم و هشتم/چهاردهم (پس از آتش‌سوزی) مجدداً فعال شد. این کتابخانه در سده سیزدهم/نوزدهم گسترش یافت و در ۲۰۰۵ میلادی پس از پروژه‌ای عظیم که فضا را به سه طبقه و یک زیرزمین بدل کرد، بازگشایی شد و با کتیبه‌ای با عنوان «مَكْتَبَةُ المَرْقَد» (کتابخانه حَرَم) بر سر در ورودی؛ به عنوان کتابخانه‌ای مدرن از کتب و نسخ خطی با امکانات، مرمت، مستندسازی و فضای مطالعه (برای زنان و مردان) فعالیت می‌کند. (Tabbaa, Mervin, 2014: 82)

حرم‌ها و مساجد یادبود متعدد دیگری در نَجَف و حومه آن وجود دارد که بسیاری در مسیرهای منتهی به قبرستان وادی السَّلام و کوفه واقع شده‌اند. مسجد الحَنانَة (مسجد رحمت) مکانی است که باور دارند نخلستانی به نشانه اندوه هنگام تشییع پیکر امام علی (ع) از کوفه به نَجَف در آنجا خم شده‌اند. همچنین گفته می‌شود این مسجد حاوی بخشی از پوست امام حسین (ع) است که ظاهراً توسط دشمنان از بدن مبارک ایشان کنده شده بود. حرم مهم دیگر در این مسیر، آرامگاه کُمیل بن زیاد از یاران نزدیک امام علی (ع) که توسط حَجَّاج بن یوسف ثَقَفی (والی اموی) به شهادت رسید می‌باشد. این حرم همچنین پیکر عالم برجسته، شیخ أحمد الوائلی (درگذشت: ۱۳۸۲/۲۰۰۳) را در خود جای داده که بر شمار زائران مجموعه افزوده است. حرم سوم نیز، متعلق به زید بن علی (ع) برادر امام پنجم (محمّد باقر (ع)) و عموی امام ششم (جعفر صادق (ع)) و خود مرجع دینی بزرگی بود وجود دارد. همچون بیشتر حرم‌های این منطقه، حرم زید بن علی (ع) اخیراً در مقیاسی عظیم بازسازی شده و اکنون مقصد شمار زیادی از زائران است. سرانجام باید به حرم میثم تَمَّار، برده آزاد شده امام علی (ع) و پشتیبان استوار ایشان و فرزندان‌شان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اشاره کرد. حرم‌های بیشتر در قبرستان وادی السَّلام در فصل ششم کتاب بررسی شده‌اند.

پرسش نهایی این فصل کتاب، دربارهٔ حرم‌ها و مساجد نَجَف و کوفه، به معنا یا اهمیت معماری و تزئینات آنها مربوط می‌شود. بدون ورود به جزئیات تخصصی تاریخ هنر، خوانندهٔ عمومی ممکن است بخواهد بداند: آیا اتخاذ فرم‌های معماری و تزئینی چشمگیر و فزاینده یکسان‌سازی شده در مساجد و حرم‌های نَجَف، به‌ویژه آن‌هایی که در دوران اخیر بازسازی شده‌اند، از چه اهمیتی برخوردار است؟ آیا این تجمّلات استاندارد شده صرفاً بازتابی از معماری ایرانی است، یا نیاز به ارائه «چهره‌ای فراملّی» که وابستگی‌های منطقه‌ای را به حداقل رسانده و برای همهٔ زائران جذاب باشد؟ به باور نویسندگان کتاب، هر چند انگیزه‌های ایرانی و فراملی پشت تغییرات اخیر معماری را نمی‌توان نادیده گرفت، آیا می‌توان مقاصد یا معانی خاصاً دینی دیگری را در این فرم‌های معماری جست؟ دو مثال شاید برای نشان دادن امکان‌پذیری چنین معناهایی کافی باشد: نخست، به نظر مُحتمل می‌رسد که فضاهای گسترده‌ای که هم ضَرِیح (شَبّاک) و هم بخش درونی حرم امام علی (ع) را دربرمی‌گیرند، برای تسهیل زیارت و گردش زائران پیرامون حرم مرکزی ایجاد شده‌اند. این چیدمان متفاوت از جهت‌گیری قبله‌محور مساجد است. دوم، شاید برجسته‌ترین جنبهٔ تزئینات، بازتاب و تابش نور آن باشد که در کاشی‌های درخشان، طلا و نقره‌های بَرّاق و آینه‌کاری‌های نورافشان تجلّی یافته است. افزون بر آفرینش حس فزایندهٔ تجملی که شایستهٔ حضور امامان است، نورافشانی و درخشش درونی فرم‌های تزئینی به‌ویژه آینه‌کاری، به احتمال بسیار ارجاع به نور جاودان دارد که همه امامان واجد آن هستند. به بیان دیگر، تزئینات پُرهنرینه و فراوان در حرم‌های شیعی ممکن است صرفاً تجمّل محض نباشند، بلکه بُعدی رمزی-تمثیلی داشته باشند که به ذاتی‌ترین صفت امامان، یعنی نور اَزلی و غیر مخلوقشان اشاره می‌کند. به‌طور کلی در این فصل کتاب به مرور چند نکته پرداخته شده است، ابتدا توالی ساختاری حرم امام علی (ع)، که مروری اجمالی بر آن داشتیم و در قالب جدول شماره ۱ خلاصه‌ای از آن مشاهده می‌گردد. در این بخش، نویسندگان سیر تاریخی ساخت، نوسازی‌ها و تغییرات ساختاری حرم را بررسی می‌کنند. از آغاز تأسیس اولیه این مکان مقدس گرفته تا فازهای مختلف بازسازی و تزئینات به‌روز، هر مرحله به‌عنوان بازتابی از تحولات دینی و تاریخی جامعه شیعی تحلیل شده است. تأکید بر چگونگی انتقال سبک‌های معماری در دوره‌های مختلف (مانند دوران اولیه اسلامی، صفویه و دوره عثمانی) از نکات برجسته این قسمت است. سپس به تصویرسازی حرم در دوران معاصر پرداخته می‌شود. در این فصل علاوه بر مرور تاریخی، با استفاده

از تصاویر و شرح ویژگی‌های بصری، نمایی از وضعیت امروز حرم ارائه می‌دهد. این بخش به تحلیل عناصر معماری مانند گنبد، مناره‌ها، کاشی‌کاری‌ها و نقش‌های تزئینی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه این عناصر، بیانگر هویت و اصالت مذهبی نجف هستند.

جدول ۱: سیر تاریخی ساخت و مرمت حرم امام علی (ع) (منبع: تلخیص نگارندگان از کتاب نجف دروازه حکمت)

ردیف	خلاصه سیر تاریخی ساخت و مرمت حرم امیرالمؤمنین (ع)
۱	دوره عباسی (سده ۲-۴ هجری)
	نخستین سازه توسط هارون الرشید (۱۶۹ ق/ ۷۸۶ م) با گنبدی گلی ساخته شد.
	تخریب توسط مُتوکل عباسی (۲۳۵ ق/ ۸۵۰ م) و بازسازی‌های مکرر توسط حمدانیان و آل‌بویه.
۲	(۸-۱۰ میلادی)
	عُصْدالدوله بویه (۳۶۹ ق/ ۹۸۰ م) ضریحی تزئینی و گنبدی با پارچه‌های ابریشمی افزود.
	دوره ایلخانی و تیموری (سده ۷-۹ هجری)
۳	غازان‌خان ایلخانی بخش دارالسیاده را برای سادات ساخت (۷۰۲ ق/ ۱۳۰۳ م).
	تیمور لنگ پس از حمله به عراق (سده ۹ ق) حرم را مرمت و هدایایی اهدا کرد.
	آسیب‌های جدی توسط المُشعَّشع، شاهزاده شیعه متعصب، در سده ۹ ق.
۳	رقابت صفوی-عثمانی (سده ۱۰-۱۲ هجری)
	شاه عباس اول صفوی (۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م) با اعزام ۵۰۰ کارگر، حرم را بازسازی کرد.
	نادرشاه افشار (۱۱۵۶ ق/ ۱۷۴۳ م) گنبد و مناره‌ها را طلاکاری نمود.
۳	سده ۱۶-۱۸ میلادی
	گوهرشاد بیگم، همسر نادرشاه، ۱۰۰۰۰۰۰ دینار طلا برای بازسازی دیوارها اهدا کرد.

۴	دوره معاصر (سده ۱۵-۱۳ هجری / ۲۱-۱۹ میلادی)	افزودن بابُ السّاعه با برج ساعت هدیه ناصرالدّین شاه قاجار (۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م).
		بازسازی مسجدالرّأس در سال ۲۰۰۶ م با ۲۴ ستون مرمرین و الحاق بخش‌هایی از تکیه بکتاشیه.
		تعویض سنگ‌فرش حیاط با مرمر ایتالیایی در سال ۲۰۰۹ میلادی.

در ادامه به معماری مذهبی در کوفه پرداخته می‌شود و علاوه بر نَجَف، کوفه نیز به عنوان شهری با تاریخ معماری مذهبی غنی بررسی می‌شود. نویسندگان به مقایسه و تطبیق ویژگی‌های معماری در کوفه با نَجَف می‌پردازند و نکات مشترک و تفاوت‌های طراحی، سبک و رویکردهای معماری مذهبی را مورد بحث قرار می‌دهند و در پایان سرمایه‌گذاری و حمایت‌های مذهبی را مورد پرسش قرار می‌دهد. در این بخش به نقش حمایت‌های مالی، فرهنگی و سیاسی از بناهای مذهبی پرداخته می‌شود. نحوه حمایت از حرم‌ها و سایر آثار مذهبی توسط حکومت‌ها، سلسله‌ها و نخبگان دینی، علاوه بر تأثیر آن بر پایداری و نگهداری این بناها، به عنوان عاملی کلیدی در شکل‌گیری فضای معنوی و اجتماعی شهر مطرح می‌شود. به‌طور کلی، فصل سوم کتاب با نگاهی جامع به جنبه‌های مختلف معماری مذهبی در نَجَف و کوفه، سعی دارد تا تحول تاریخی و معنوی این بناها را بازگو کند و نشان دهد که چگونه ساختارهای فیزیکی نه تنها به‌عنوان آثار تاریخی، بلکه به‌عنوان نمادهایی از هویت دینی و فرهنگی شیعیان شناخته می‌شوند. این تحلیل چندوجهی، نقش معماری در تقویت پیوند میان گذشته، حال و آینده جامعه شیعی را به تصویر می‌کشد. حرم امام علی (ع) نه تنها مرکز معنوی نَجَف، بلکه محور شکل‌گیری شهر، سیاست و فرهنگ شیعی است. این بنا در طول چهارده سده، با فرازونشیب‌های تاریخی، همواره مورد توجه حکمرانان، هنرمندان و زائران بوده است.

کتاب، به‌ویژه در چهار فصل آخر خود، با بخش‌های جانبی که تقریباً همگی توسط ساب‌رینا مروین نوشته شده‌اند، غنی و زنده شده است. این بخش‌ها به معرفی حرفه‌های سنتی و جذاب نَجَف می‌پردازند، از جمله آشپزها، فروشندگان کتاب، سازندگان انگشتر، خیاطان ردای مردانه و کلاه‌های مخصوص، و تابوت‌سازی که اجساد را برای دفن آماده می‌کنند. تمام این بخش‌ها، علاوه بر تحقیق کتابی، نشان‌دهنده تعامل مستقیم با صنعتگران و هنرمندانی است که حضورشان در بازارهای نَجَف، رنگ محلی و ویژگی

خاص این شهر را به آن می‌بخشد و آن را به تاریخ پیوند می‌دهد. متن کتاب توسط یاسر طَبَّاع، از جمله محققان و نظریه پردازان هنر اسلامی، که روشی تاریخی نگرانه به مسئله معنای فرم‌های هنری اسلامی توجه کرده، با همکاری سابرینا مِروین و تصاویری از اریک بونی‌یر، عکاس بین‌المللی مشهور، نوشته شده است. نویسندگان همراه با عکاس سفر کرده‌اند و دیدگاه آن‌ها برای این کتاب هم از جنبه متنی و هم بصری تحت تأثیر این همکاری قرار داشته است. خواننده بدون شک توجه زیادی به بعد بصری نَجَف خواهد داشت، که به‌طور درخشان توسط بونی‌یر به تصویر کشیده شده است. عکس‌های او نه تنها کتاب را تزئین نمی‌کنند، بلکه خود یک روایت از نور، رنگ، شکل، بافت و فرم ارائه می‌دهند. این نه تنها به این دلیل است که این کتاب برای عموم مردم نوشته شده است، زیرا نَجَف، با حرم‌ها، مساجد، کتابخانه‌ها و بازارهایش، نیازمند چنین پرداختی است. اگرچه آثار مشابه معمولاً بر منابع ثانویه، به‌ویژه متون انگلیسی‌زبان تکیه دارند؛ کمبود چنین ادبیاتی موجب شده است که نویسندگان این کتاب ناگزیر از بهره‌گیری از منابع اولیه و ثانویه به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسوی شوند. این امر نه تنها دشواری‌هایی برای نویسندگان ایجاد کرده، بلکه برای خوانندگانی که قصد دارند موضوعات مطرح‌شده را از طریق ادبیات موجود عمیق‌تر بررسی کنند نیز چالش برانگیز است. برای کاهش این مشکل، تلاش شده تا با ارائه واژه‌نامه و فهرست منابع، معتبرترین و در دسترس‌ترین مراجع معرفی شوند. با این حال، محدودیت در ادامه مطالعه برای خوانندگان غیرعربی‌زبان همچنان پابرجاست.

روش‌شناسی برخی از منابع عربی نیاز به بررسی دارد، زیرا با روش‌های تاریخی رایج تفاوت قابل توجهی دارد که باید پیش از ادامه بررسی شود. نویسندگان آکادمیک چگونه می‌توانند استدلال‌هایی را که از شواهد مستند و متنی استخراج می‌شود، با نتایج حاصل از تاریخ‌های مقدس و باورهای مردمی تطبیق دهند؟ چه استراتژی‌هایی برای انتخاب، تأیید و تحلیل باید به‌کار گرفته شود تا در عین حفظ یک گفتمان منطقی و منسجم، به باورها و سنت‌های ریشه‌دار احترام گذاشته شود؟ حداقل سه روش و گفتمان تاریخ‌نگاری وجود دارد که فهم ما از تاریخ‌های واقعی، مقدس و مردمی نَجَف را شکل می‌دهند، و هر یک از این گفتمان‌ها به منابع، ساختارهای منطقی، شیوه‌های تفسیر، محققان و مخاطبان متفاوتی تکیه دارد.

اولین و معتبرترین روش تاریخ‌نگاری در این میان، باستان‌شناسی است. این روش که به یافته‌های مثبت تحقیقات باستان‌شناسی، از جمله ساختارهای لایه‌بندی شده، توالی سفال‌ها، کتیبه‌ها و سگه‌ها تکیه دارد، به‌طور گسترده‌ای در عراق، به‌ویژه برای سایت‌های باستانی آن، مورد استفاده قرار گرفته است، هرچند برخی از سایت‌های عربی و اسلامی از جمله هیره، کوفه، واسط و بصره نیز به همین شیوه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌ویژه برای کوفه، حفاری‌های رایس (۱۹۰۳-۱۹۷۲ م) و فؤاد صفّار (۱۹۱۱-۱۹۷۸ م)، و مطالعات کرسول (۱۸۷۹-۱۹۷۴ م)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و اطلاعاتی در مورد توپوگرافی و مراحل تاریخی این سایت به ما ارائه می‌دهند و توضیح و تحلیلی جامع از مهم‌ترین آثار آن ارائه می‌دهند. دومین و رایج‌ترین روش تاریخ‌نگاری از اسناد متنی اولیه و منابع ثانویه استفاده می‌کند، از جمله تاریخ‌نگاری‌ها، دایرة‌المعارف‌های بیوگرافی، ادبیات سفر و مصاحبه‌ها. اگرچه این روش عمدتاً بر منابع ثانویه استوار است که به اندازه منابع باستان‌شناسی و مستند قابل اعتماد نیستند، ارزیابی دقیق و مقایسه‌ای این روایت‌ها، به‌ویژه زمانی که با شواهد مستند آزمایش شوند، می‌تواند تاریخ غنی، زنده و نسبتاً قابل‌دسترس را به‌وجود آورد. در واقع، بیشتر تاریخ‌های پذیرفته‌شده و رایج در مورد دنیای اسلامی پیشامدرن، به‌طور عمده بر منابع روایی، مستند و باستان‌شناسی استوار هستند. سومین نوع گفتمان که به موضوع ما مربوط می‌شود، می‌تواند «تاریخ مقدّس» نامیده شود، ژانری که به‌طور گسترده‌ای توسط برخی از دانشمندان سنتی مسلمان در عراق و دیگر نقاط جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع نگارش تاریخی منابع، روش‌ها، محققان و مخاطبان خاص خود را دارد که هیچ‌کدام با دو روش قبلی هم‌خوانی ندارند.

به‌طور کلی، تاریخ‌نگاران سنتی این جریان، که اغلب از حقایق مثبت باستان‌شناسی و تجزیه و تحلیل‌های علمی تاریخ چشم‌پوشی می‌کنند یا حتی آن‌ها را کنار می‌زنند، خود را به‌شدت به منابع و شیوه‌های ناقلان حدیث، داستان‌ها و سیره پیامبر اسلام که از طریق ائمه (ع) معتبر شده است، نزدیک می‌کنند. این تاریخ‌نگاران اغلب به شیوه و فرم سنتی حدیث، با متنی پذیرفته‌شده و مهم‌تر از آن، نسخه‌ای معتبر، استناد می‌کنند و ده‌ها روایت که تاریخ‌شان را تأیید یا رد می‌نمایند جمع‌آوری می‌کنند، در حالی که بیشتر

-
1. David Talbot Rice
 2. Fuad Saffar
 3. K.A.C. Creswell

به اعتبار سلسله راویان (اسناد) این روایت‌ها توجه دارند تا به هرگونه تحلیل متنی یا تاریخی. علاوه بر این، برخلاف محدودیت‌های زمانی دوروش قبل، تاریخ‌نگاران مقدس، دامنه زمانی تقریباً نامحدودی دارند، از آفرینش اول تا روز قیامت. اگرچه روش‌شناسی آن‌ها بی‌تردید فاقد تاریخ‌نگاری است، اما یک منطق درونی دارد که عمدتاً بر اساس توالی راویان معتبر است که به‌طور مستقیم به پیامبر اسلام یا یکی از ائمه دوازده‌گانه بازمی‌گردند. در واقع، این نوع تاریخ‌نگاری است که توسط جمعیت‌های عمومی و حتی علما و روحانیون نجف ترجیح داده می‌شود که ممکن است روش‌های تاریخی مدرن را خشک، ناخوشایند و حتی غیرقابل قبول ببینند. بدون این‌که از مبانی علمی خود فاصله بگیرد، این کتاب تا حد امکان تلاش کرده است تا باورهای مردمی و تاریخ مقدس را که برای مردم نجف بسیار مهم است، در بر گیرد. در نهایت، از آنجا که این کتاب برای خواننده عمومی نوشته شده است، نویسندگان یادداشت‌های انتهایی را به حداقل رسانده‌اند. برای مثال، بخش‌های طولانی از روایت‌های تاریخی، توصیف‌های معماری و تحلیل‌های آیینی وجود دارند که به تعدادی از منابع کلیدی استناد دارند که در فهرست منابع ذکر شده‌اند، اما در هر مورد به‌طور مکرر ارجاع داده نشده‌اند. پیام‌ها و مباحث اصلی کتاب را می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱- تأکید بر پیوستگی امرتاریخی و معاصر؛ نویسندگان نشان می‌دهند چگونه نجف از یک محل تدفینی به مرکز فرهنگی و دینی دگرگونی یافته و همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت شیعی دارد. ۲- ارزش‌های معماری مذهبی: تحولات ساختاری و زیبایی‌شناسی حرم امام علی به عنوان نمادی از قدرت و وحدت دینی، محور اصلی تحلیل است. ۳- چالش‌های مدرن در حفظ میراث: در کنار ارائه تاریخ و سنت، نویسندگان به مشکلات ناشی از مدرنیزاسیون^۱، تغییرات جمعیتی و حفظ ارزش‌های بومی می‌پردازند. نقاط قوت و ضعف کتاب را نیز می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. مدرنیزاسیون به مدلی از گذار پیشرونده از جامعه «پیش مدرن» یا «سنتی» به جامعه «مدرن» اشاره دارد. نظریه مدرنیزاسیون نشان می‌دهد که جوامع سنتی با اتخاذ شیوه‌های مدرن‌تر توسعه خواهند یافت. این دیدگاه به این معناست که عامل انسانی سرعت و شدت مدرن‌سازی را کنترل می‌کند؛ طبق این نظریه اعتقادات مذهبی سنتی و ویژگی‌های فرهنگی معمولاً با فرآگیر شدن مدرنیزاسیون اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. (منبع: -08-2013 Retrieved. Encyclopædia Britannica. Britannica.com. "Modernization".

نقاط قوت: الف- رویکرد چندرشته‌ای: تلفیق دیدگاه‌های تاریخی، معماری، باستان‌شناسی و انسان‌شناسی، بینشی جامع از نَجَف ارائه می‌دهد. ب- تحلیل دقیق و مستند: استفاده از منابع اولیه و ثانویه به همراه شواهد تصویری، اعتبار پژوهش را افزایش داده است. ج- ارائه تصویری قوی: بهره‌گیری از عکس‌های با کیفیت و تصاویر معماری، درک بهتر از جنبه‌های بصری و معنوی شهر را ممکن می‌سازد.

نقاط ضعف: الف- پیچیدگی علمی: به دلیل جزئیات فراوان و رویکرد چندرشته‌ای، برای خوانندگان غیرمتخصص ممکن است مطالب به نظر پیچیده و دشوار بیاید. ب- تناوب موضوعی: در برخی موارد، تلاش برای پوشش تمام ابعاد نَجَف ممکن است منجر به پراکندگی موضوعی و عدم تمرکز کافی در برخی بخش‌ها شود. ج- تطبیق بین روایات مقدّس و شواهد علمی: چالش در تلاقی دیدگاه‌های سنتی و روش‌های علمی می‌تواند نقطه ضعفی در برخی بخش‌های تحلیل محسوب شود.

در ادامه برای غنای بهتر متن به صورت اجمالی به تأثیر تحولات سیاسی اخیر عراق (پس از ۲۰۰۳ م) بر معماری و هویت نَجَف نیز اشاره می‌گردد. با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ م، که به سقوط رژیم بعثی منجر شد، سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ عراق و روابط ایران با این کشور بود. (جوادی-ارجمند، طلوعی، ۱۳۹۳) این تحولات سیاسی، تأثیرات عمیقی بر کالبد فیزیکی، ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی و ابعاد مختلف زندگی در عراق، از جمله بر معماری، شهرسازی و هویت شهرهای زیارتی به ویژه نَجَف، کربلا، کاظمین و سامرا، گذاشت. در دوره حکومت صدام حسین، گروه‌های مذهبی و نژادی غیرسنّی به شدت تحت فشار و سرکوب قرار داشتند. درواقع این اقلیت سنی بود که بر اکثریت شیعیان و کردها و سایر اقلیت‌ها حکمرانی می‌کرد. صدام به وسیله نیروی نظامی و به کارگیری ایدئولوژی پان عربیسم سعی در یکپارچه کردن حکومت و سرزمین داشت، تا این‌که در سال ۲۰۰۳ م، با حمله آمریکا و انگلیس به عراق حکومت این کشور به صورت دموکراتیک درآمد و شیعیان توانستند با توجه به این‌که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، نسبت به سایر اقلیت‌ها نفوذ و قدرت بیشتری داشته باشند. (فراتی، زرگر، صدیق و طایفه، ۱۴۰۰) با سرنگونی رژیم بعث، زمینه برای سرمایه‌گذاری و توسعه حرم‌های امامان شیعه فراهم شد. این توسعه‌ها اغلب با مشارکت ایران و از طریق ستاد بازسازی عتبات عالیات ایران انجام و منجر به اجرای پروژه‌های عظیم معماری با الهام از عناصر

سنتی شیعی، ولی در مقیاسی بزرگ‌تر و با مصالح مدرن شد. باز شدن درهای عراق پس از صدام، باعث ورود میلیونی زائران از ایران، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و دیگر نقاط جهان شد. این امر فشار زیادی بر زیرساخت‌های شهری وارد آورد. پس از سال ۲۰۰۳ م، آیین‌های زیارتی مانند پیاده‌روی اربعین که قبلاً توسط رژیم صدام سرکوب می‌شد، با شکوه بی‌سابقه‌ای احیا شد. این احیای آیین‌ها، تأثیر مستقیمی بر برنامه‌ریزی و مدیریت شهری داشت و نیازمند خدمات رسانی گسترده به زائران بود. شهرهای زیارتی، به ویژه نجف و کربلا، هویت خود را به عنوان پایتخت‌های معنوی تشیع، هم در توسعه کالبدی و هم در حیات اجتماعی-سیاسی، بازتعریف کردند. علاوه بر این، بازسازی و توسعه حرم‌ها، یک اقدام نمادین برای زدودن خاطره سرکوب‌های رژیم بعث و احیای هویت شیعی بود. تلاش برای نفوذ فرهنگی هویتی در ژئوپلتیک خاورمیانه را می‌توان در عملکرد سیاست خارجی ایران در تحکیم روابط با احزاب شیعی مانند حزب الدعوه، مجلس اعلیٰ عراق و جریان صدر در عراق، حزب اهلل در لبنان و حمایت از جنبش شیعیان بحرین مشاهده کرد. ایران در این حوزه کوشیده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهبی اماکن مقدّس در قالب بازسازی حرم‌های مطهر ائمه معصومین، تأکید بر گردهمایی‌های مذهبی همچون برگزاری مراسم اربعین در عراق و استفاده از رسانه‌های فرامرزی خود، نفوذ هویتی خود را در منطقه افزایش دهد. (شیرازی، اخباری، شریعت‌پناهی، ۱۳۹۹)

تحولات سیاسی عراق پس از ۲۰۰۳ م، شهرهای زیارتی این کشور را به میدانی برای تقابل و تعامل نیروهای مختلف تبدیل کرد. از یک سو بازسازی‌های کلان با انگیزه‌های مذهبی، و از سوی دیگر، رشد ارگانیکی و همبستگی اجتماعی ناشی از آیین‌های زیارتی عظیم، تأثیرات عمیق و گاه متناقضی بر کالبد فیزیکی، ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی این شهرها گذاشت. این تحولات، یک دگرگونی دو وجهی را در شهرهای زیارتی ایجاد کرد: از یک سو توسعه و رونق بی‌سابقه مبتنی بر هویت مذهبی، و از سوی دیگر چالش‌های مدیریتی، اجتماعی و زیست‌محیطی. این تأثیرات در یک تعامل پیچیده با یکدیگر قرار دارند. توانایی مدیریت این تقابل‌ها و یافتن تعادل بین توسعه کالبدی، حفظ میراث فرهنگی، و پاسخگویی به نیازهای ساکنان و زائران، نکته‌ای کلیدی و پر اهمیت است. جدول شماره ۲، تأثیرات این تحولات سیاسی را بر شهرهای زیارتی عراق، به صورت اجمالی نشان می‌دهد.

پس از واکاوی چندرشته‌ای صورت گرفته در محتوای کتاب یاسر طَبّاع و با بهره‌گیری از فرآیند استقرایی، می‌توان داده‌های خام تاریخی و کالبدی را به دانش طراحی تبدیل کرد. در واقع، شناخت عمیق بستر شهر نجف در حوزه‌های گوناگون، منجر به استخراج مجموعه‌ای از درس‌ها و ملاحظات راهبردی می‌گردد که مبنای مداخلات معماری آتی در اعتاب مقدّسه قرار می‌گیرند. این ملاحظات در هفت محور اصلی به شرح زیر تبیین می‌شوند:

حوزه تأثیر	فرصت‌ها	چالش‌ها	نمونه‌های عینی
توسعه شهری و زیرساخت‌ها	- سرمایه‌گذاری کلان در توسعه حرم‌ها و اماکن مذهبی - احداث فرودگاه‌های بین‌المللی (نَجَف) - گسترش شبکه راه‌ها برای دسترسی زائران	- رشد بی‌برنامه و بدون طرح جامع شهری - تخریب بخش‌هایی از بافت تاریخی - افزایش ترافیک و فشار بر زیرساخت‌های موجود	- توسعه عظیم حرم مطهر امام علی (ع) - فرودگاه بین‌المللی نَجَف: جذب زائر بیشتر
معماری و کالبد شهر	- بازسازی و نوسازی حرم‌های مطهر - استفاده از مصالح جدید و باکیفیت - ساخت مدارس علمیه و کتابخانه‌های جدید	- گاه‌آعدم انطباق معماری با بافت و اصالت تاریخی - یکسان‌سازی نسبی سبک معماری	- توسعه عظیم حرم مطهر امام حسین (ع) - بازسازی مدرسه الغُرویه
ایجاد اجتماعی - اقتصادی	- رونق اقتصادی ناشی از گردشگری مذهبی - ایجاد اشتغال در بخش‌های	- افزایش شکاف اجتماعی بین ساکنان قدیم و جدید - تورم و افزایش هزینه زندگی	- پیاده‌روی اربعین: تبدیل به بزرگترین گردهمایی مذهبی جهان

	خدمات و ساختمان	- اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی	- حاشیه‌نشینی در نَجَف: رشد سکونتگاه‌های غیررسمی
کربلا	- احیای آیین‌های مذهبی پس از دهه‌ها - تقویت غرور و هویت شیعی - تبدیل شدن به قطب جهانی زیارت شیعیان	- تقابل بین مدرنیته و سنت در معماری و سبک زندگی - کمرنگ شدن برخی المان‌های هویت تاریخی محلی	- نَجَف: بازتعریف خود به عنوان پایتخت معنوی تشیع - کربلا: میزبانی میلیون‌ها زائر در اربعین

جدول ۲: تأثیرات اجمالی تحولات سیاسی پس از ۲۰۰۳ میلادی بر شهرهای زیارتی عراق (منبع: نگارندگان)

۱. زمینه تاریخی و فرهنگی

حفظ اهمیت تاریخی: تاریخ نَجَف به دوران باستان بازمی‌گردد و با وجود مقبره امام علی (ع)، جایگاه ویژه‌ای یافته است. این شهر در طول دوره‌های مختلف تاریخی، از جمله دوران صفوی، عثمانی، قاجار، قیمومیت بریتانیا و استقلال عراق، تکامل یافته و هر دوره اثری بر معماری آن بر جای گذاشته است. مداخلات معماری باید با احترام به این عمق تاریخی، ساختارهای موجود را حفظ کنند و از تغییراتی که نشانه‌های این دوره‌ها را از بین می‌برند، پرهیز کنند. میراث فرهنگی به عنوان اولویت: نَجَف به عنوان مرکز معنوی و فرهنگی شیعیان، دارای لایه‌های عمیقی از ارزش‌های اجتماعی، معنوی و تاریخی است. مداخلات معماری باید این میراث را ارج نهند و اطمینان حاصل کنند که هویت شهر به عنوان مکانی مقدّس را تقویت می‌کنند، نه آن‌که سبب تضعیف هویت آن گردند.

۲. بافت شهری و معماری

یکپارچگی با طرح شهری سنتی: نَجَف دارای طرح شهری پیشامُدرن با معماری بومی، مرکز تجاری (مانند بازار بزرگ) و شبکه‌ای از جاده‌های شعاعی است که به حرم امام علی منتهی می‌شوند. مداخلات جدید باید این بافت سنتی را تکمیل کنند، مرکزیت حرم را حفظ کرده و اطمینان دهند که گسترش‌ها یا نوسازی‌ها، ارتباطات را بدون اختلال در الگوهای خیابان‌های تاریخی یا مناطق بازار بهبود می‌بخشند. درک تکامل حرم: حرم امام علی در طول قرن‌ها از گنبدهای ساده خشتی به ساختاری با گنبد طلایی تکامل یافته است. معماران باید این سیر تاریخی (مانند گسترش در قرن دهم توسط عَضْدالدوله یا بازسازی‌ها در سال ۱۸۹۷ م تحت سُلطان عَبْدالحَمید دَوّم) را بررسی کنند تا مداخلات جدید با زیبایی‌شناسی و عملکرد تاریخی حرم هماهنگ باشد.

۳. جنبه‌های مذهبی و آیینی

پشتیبانی از زیارت و آیین‌ها: نَجَف مقصدی مهم برای زیارت است و سالانه میلیون‌ها نفر را برای مراسم‌هایی مانند عزاداری محَرّم و زیارت وادی السّلام میزبانی می‌کند. مداخلات معماری باید فضاهای کافی برای مراسم (مانند مسیرهای بازار بزرگ یا حیاط‌های حرم)، مناطق سایه‌دار برای زائران و زیرساخت‌هایی مانند تابلوها و نقاط دسترسی را فراهم کنند تا جمعیت‌های بزرگ را بدون خدشه به تقدّس مکان مدیریت کنند. حفظ فضاهای مقدّس: حرم به‌عنوان مکانی برای دعا، تأمل و آیین‌هایی مانند تلاوت قرآن یا برگزاری مناسک دینی شناخته می‌شود. مداخلات معماری معاصر باید حس فضای معنوی یا زیارتی را حفظ کنند و از اعمال تغییراتی که تناسبی با این کارکردها ندارد، پرهیز گردد.

۴. تعادل بین حفظ معماری سنتی و نوسازی

حفاظت از میراث: حفظ معماری سنتی نَجَف، مانند خانه‌های نَجَفی با نمای گچ‌کاری‌شده و پرده‌های چوبی، نشان می‌دهد که بازسازی باید بر جایگزینی اولویت داشته باشد. برای مثال، از بین رفتن معماری بومی به دلیل خیابان‌های مدرن، نیاز به تلاش برای حفظ محله‌های تاریخی را برجسته می‌کند. نوسازی همخوان: با افزایش زائران، نوسازی ضروری است. ساخت‌وسازهای جدید (مانند حیاط‌های

گسترش یافته یا اضافه کردن امکانات جدید) باید با ساختارهای قدیمی هماهنگ شوند و از موادی استفاده کنند که با شیوه معماری گذشته همچون گنبدهای طلایی، موزاییک‌های آینه‌ای و طرح‌های سنتی حرم همخوانی داشته باشند.

۵. یکپارچگی آموزشی و علمی

فضاهایی برای یادگیری: نجف به عنوان مرکز آموزش شیعه با مدارسی مانند الغراویه و کتابخانه‌هایی چون کتابخانه امیرالمؤمنین، نیازمند فضاهای آموزشی در مداخلات معماری است. بازسازی‌ها می‌توانند اتاق‌های مطالعه یا سالن‌های سخنرانی را در نزدیکی حرم‌ها ادغام کنند. حفظ مجموعه‌های نسخه‌های خطی: احیای کتابخانه‌ها پس از سال ۲۰۰۳ م ارزش فرهنگی آنها را نشان می‌دهد. مداخلات باید این مجموعه‌ها را در محیط‌هایی امن و قابل دسترس برای محققان و زائران حفظ کنند.

۶. مشارکت جامعه

مشارکت ذینفعان محلی: جامعه نجف، شامل علما، روحانیون، بازرگانان و ساکنان، نقش مهمی در شکل‌گیری شهر دارند. برنامه‌ریزی معماری باید این گروه‌ها را درگیر کند تا نیازهای عملی و سنت‌ها را منعکس کند. بهبود فضاهای عمومی: بازار بزرگ و حیاط‌های حرم به عنوان مراکز اجتماعی عمل می‌کنند. افزودن امکاناتی مانند صندلی یا پیاده‌روهای سایه‌دار می‌تواند تعامل اجتماعی را تقویت کند.

۷. ملاحظات عملی از وادی السلام

زیرساخت دفن: گورستان وادی السلام با ظرفیت صد هزار نفر دفن سالانه، نیازمند زیرساخت‌هایی مانند حمل و نقل کارآمد، تأمین امکانات رفاهی و تابلوهای واضح جهت راهنمایی مراجعین است. یکپارچگی نمادین: زیارتگاه‌های درون وادی السلام می‌توانند از طریق مسیرها یا ترازهای بصری با حرم‌ها متصل شوند تا پیوستگی معنوی تقویت شود.

در ادامه با هدف تبدیل محتوای توصیفی کتاب به یک الگوی کاربردی، داده‌های استخراج شده در سه ساحت معنا، تاریخ و کارکرد کدگذاری، و به گزاره‌های راهبردی طراحی تبدیل شدند (جدول شماره ۳).

جدول ۳: تبدیل محتوای توصیفی کتاب یاسر طبّاع به یک الگوی کاربردی. منبع: نگارندگان)

معماری اصلی	لایه تحلیلی (برگرفته از محتوای کتاب)	داده‌های استخراجی (کدگذاری از متن طبّاع)	گزاره راهبردی و طراحی
تداوم نمادین و معنایی	۱. موقعیت و کیهان‌شناختی	نَجَف به مثابه دروازه حکمت؛ نقطه‌ای که بیابان به تمدن وصل می‌شود.	اصل کُبه و آستانه: در طراحی ورودی‌های شهر و حرم، باید حس «گذار» از کالبد مادی به ساحت قدسی (آستانه‌سازی) تأکید شود. تأکید بر حس گذار از ماده به معنا.
	۲. ساختار شهری و مرکزیت	الگوی مدّور و شعاعی شهر با نقطه تمرکز بر حرم مطهر.	نظام سلسله‌مراتب بصری: جلوگیری از ایجاد «نقاط ثقل بصری» رقیب (مانند برج‌های تجاری بلند) که خط آسمان و منظر را مخدوش می‌کند.
تداوم تاریخی و هویت‌مدار	۳. منظر تدفینی و ابدیت	وادی السّلام به عنوان بزرگترین قبرستان جهان و بخشی از هویت روزمره شهر.	پیوند حیات و ممات: تداوم مسیرهای حرکتی بین بافت شهری و گورستان تاریخی. مسیرهای حرکتی، تداوم مفهوم «معاد» را در شهر نشان دهند.
	۴. لایه‌بندی تاریخی	وجود آثار آل‌بویه، ایلخانی، صفوی و قاجار در دل یکدیگر بدون حذف لایه‌های قبلی.	احترام به باستان‌شناسی مکان: در بازسازی‌ها، نباید لایه‌های تاریخی را به بهانه نوسازی تخریب کرد؛ «نوآوری» باید در امتداد لایه‌های قبلی و به صورت افزایشی (Incremental) باشد.
	۵. جامعه‌شناسی زیارت	نقش زائران فراملّی و تنوّع قومی در	تکثرگرایی فضایی: فضاها را جمع‌ی و صحن‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که پاسخگوی الگوهای متنوع رفتاری و آیینی (ملیت‌های مختلف) باشند.

تداوم کارکردی و کالبدی	۶	پایداری زیست‌اقلیم ی	استفاده هوشمندانه از «سرداب»، «بادگیر» و «منبت‌کاری» برای مقابله با اقلیم گرم و خشک.	شکل‌دهی به فضاها جمعی.
				بومی‌سازی تکنولوژی: استفاده از فناوری‌های نوین (مثل سازه‌های پارچه‌ای یا تهویه هوشمند) باید با الهام از منطق «سرمایش غیرفعال» سنتی نجف انجام شود.
تداوم کارکردی و کالبدی	۷	پیوستگی کالبدی- عملکردی	پیوند ناگسستنی بازار، مدرسه (حوزه) و حرم در قالب یک کل واحد.	درهم‌تنیدگی ارگانیک: حفظ پیوند سنتی میان بازار، مساجد، حوزه علمیه و حرم در طرح‌های جدید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف گذار از لایه‌های توصیفی میراث‌نگاری به لایه تحلیلی و کاربردی معماری، به واکاوی کتاب نَجَف، دروازه حکمت پرداخت. مسئله اصلی این نوشتار، فقدان چارچوبی روش‌مند برای تبدیل معارف میراثی به گزاره‌های طراحی در معماری زیارتگاه‌های شهر نَجَف و ضرورت دستیابی به اهلیت و معرفت به زمینه برای معمار معاصر بود تا بتواند مداخلاتی همخوان با اصالت تمدنی نجف داشته باشد. یافته‌ها نشان داد که زمینه‌گرایی در نَجَف آشرف، صرفاً به معنای تبعیت از فرم‌های ظاهری نیست، بلکه ریشه در یک «نظام پیوستگی» دارد. این نظام، قطب‌های قدسی (حَرَم)، تجاری (بازار)، آموزشی (حوزه) و تدفینی (وادی السَّلام) را در یک ساختار معنایی به هم پیوند داده است. نادیده گرفتن هر یک از این پیوندها در طرح‌های توسعه معاصر، منجر به گسست هویتی در کالبد این شهر مقدس خواهد شد. خروجی استراتژیک این مقاله، علاوه بر نقد و بررسی کتاب، استخراج یک چارچوب راهبردی (مطابق جدول ۳) است که بر پایه سه محور اصلی بنا شده است:

- ۱- تداوم نمادین و معنایی ۲- تداوم تاریخی و هویت‌مدار ۳- تداوم کارکردی و کالبدی.

در خروجی این مدل، معمار معاصر برای بازتولید اصالت تمدّنی نجف، باید از «فرمالیسم صرف» عبور کرده و به «منطق شکل‌گیری فضا» بازگردد؛ در نهایت، این مقاله نشان می‌دهد که میراث‌نگاری‌های چندرشته‌ای (مانند اثر یاسر طَبّاع)، تنها اسنادی تاریخی نیستند، بلکه می‌توانند به عنوان منابعی غنی از داده‌های خام و یک «پیکره داده» مبنای استخراج گزاره‌های طراحی قرار گیرند. پیشنهاد می‌گردد معماران و نهادهای متولّی توسعه در اعتاب مقدّسه به جای تکیه بر الگوهای نوسازی گسسته از متن، با اِبتنا بر این روش استقرایی، پیش از هرگونه مداخله کالبدی، نسبت به بازشناسی لایه‌های پنهان بستر اقدام نمایند تا تداوم هویت تمدّنی-اسلامی در توسعه‌های مدرن تضمین گردد و به عنوان لایه‌ای جدید و هماهنگ، بر غنای تاریخی و قدسی نجف به عنوان دروازه حکمت بیفزاید.

کتابنامه

- آل‌محبوبه، جعفر بن باقر (۱۹۸۶). ماضی النّجف و حاضِرُها، بیروت، دار الأضواء، ج ۱.
- البکری، أبو عبید (۱۴۰۳). مُعْجَم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع، ج ۱.
- انصاری، هادی (۱۴۰۳). تاریخ نجف از آغاز تاکنون، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۲ و ۱.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر؛ طلوعی، هادی (۱۳۹۳). «تأثیر تهاجم نظامی آمریکا به عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور»، فصلنامه سیاست، ش ۴۴، صص ۷۹۲-۷۷۷.
- حکیم، حسن عیسی (۱۴۲۷). المفصل فی تاریخ النّجف الأشرف، قم، مکتبة الذّاكرة.
- حلّی، عبد‌الکریم بن احمد (۱۳۶۸). فَرْحَةُ الْغُرَى فِي تَعْيِينِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي النّجَف، نجف، چاپ سنگی، بازیابی شده از پایگاه کتابخانه دیجیتال نور.
- خلیلی، جعفر (۱۹۸۷). موسوعة العتبات المقدسة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۶ و ۱.
- سشنین‌الجناپی، عبدالستّار (۱۳۹۶). «محدوده شهری نجف اشرف و طرز معماری آن»، فصلنامه فرهنگ زیارت، س ۸، ش ۳۳، صص ۱۰۹-۱۲۹.
- شیرازی، مهران، اخباری، محمد، ولی شریعت‌پناهی، مجید (۱۳۹۹). «بررسی روند مشارکت شیعیان عراق در ساختار قدرت سیاسی این کشور از ۲۰۰۳ تاکنون و تأثیر آن بر نفوذ منطقه‌ای ایران»، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ش ۱۰، صص ۵۷۰-۵۳۳. DOI: 20.1001.1.22286462.1399.11.1.32.6

عقیلی، سید احمد (۱۴۰۴). «تغییر و تحول تاریخی بافت شهری نَجَف و حرم امام علی (ع) (از پیدایش تا دوره معاصر)، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۷، ش ۷، صص ۷۱-۹۰.

DOI: 10.22034/icrs.2025.549759.1394

غروی، محمد (۱۹۹۸). مع علماء النَجَف الأشرف، بیروت، دار الثقلین، ج ۱.
فرازی، محمدرضا؛ زرگر، افشین؛ صدیق، میرابراهیم؛ طایفه، سجاد (۱۴۰۰). «دموکراسی سازی و چالش های دولت - ملت سازی در عراق بعد از سال ۲۰۰۳»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۵۲، صص ۱۳۳-۱۵۸.

DOR: 20.1001.1.25381857.1400.14.52.5.9

مهدی پور، محمود (۱۳۹۰). سیری در کتاب «ماضی النَجَف و حاضِرُها»، فصلنامه فرهنگ زیارت، ش ۲، صص ۱۵۹-۱۵۲.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

وبسایت ویکی شیعه «نَجَف».

وبسایت خبرگزاری خبرآنلاین.

Al-Fartusi, S. M. (2010). Marqad wa darih amir al-mu'minin. Najaf.

Algar, Hamid. (1969). Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.

Encyclopædia Britannica. (2013, August 17). Modernization. Britannica.com. <https://www.britannica.com/topic/modernization>.

Fiey, J. M. (1970). Jalons pour une histoire de l'Église en Iraq. Volume 3. Paris.

Le Strange, G. (2011). Baghdad during the Abbasid Caliphate. New York: Cosimo Classics.

Nakkash, Y. (1994). The Shi'is of Iraq. Princeton, N.J: Princeton University Press.

Tabbaa, Y & Mervin, S (2014). Najaf, the gate of wisdom: history, heritage and significance of the holy city of the Shi'a. Paris: UNESCO Publishing.

Trimingham, J. S. (1979). Christianity among the Arabs in pre-Islamic times. London: Longman.